

هر یک جنس فرستاده میشود یا مطالب دیگر در پیمان باقی بماند امری که در صورتی که در وقت عقد باقی بماند و کلیتاً منتهی شود فصل میدهد مگر آنکه طرف مقابل در وقت تمامه با اجازه مرصعوی عاقلانه باشد ولی بدون استحضار و کلیتاً نخواهد شد (باقی دارد)

سوانح هری طی زین العابدین آقا قی یوف (نمره - ۱۲)

در این عصر فرخنده حصر قاطبه اسلامیان در مهد امن و استراحت فرموده و حضرت واجب الوجود احواب عنایت طمه اولیتش را بر کافه مسلمانان شرق و غرب گشوده و هر کوزه اقلیمت کافیه و اهل طمان شاهیه بالنسبه بر طای و دله سکویان از اولیای دولت قوی شوکت بر سره شهود رسیده (که کردا کلمه بود قصیر صاحب خانه چیست) نه بوظیفه خود عمل میکنیم و نه فقری خویش قناعت داریم اگر تشکیل شرکاتها میکردیم و چهار روزی صبر که اول وسیله نجات هر قومست یثناهاد داشتیم آنوقت معلوم میکردید که ناندک صبری چه قدرها بر ثروت ما افزوده میشد نه آنکه بالفرض یکصد تومان به کپانی یا شرکتی بدهیم و همان سال اول دویمت تومان بخوایم این همه شراکت و کپانی که در ملل متضمنه تشکیل یافته است و اول ۱۰۰ تلافیک کپانی فراخور و وسعت سکولرش افزاینده ترناب میدهد و اول نصایر را میزویسد شرکای محترم ناده سال یا دست سال حق مطالبه نفع ندارند یا شرکت خیره عاقلیه که حد سلامت تشکیل یافته و هم شاهی نفع ن داده و بر رمانه خود افزوده و کلی اسباب توقیفات شمه اسهام فراهم آورده چه فرمند و چه چگونه اند و سالی نیکبختی که صد یا دویمت کپانی علاوه نمیشود و هر یک دویمت الی با صد سال خفربق شراکت را معین کرده اند که بلصدد سال یک کپانی در حقیقت امتداد دارد اگر بخوایم بشرح او به بردلایم از مقصد دور می افتیم مقصود پیروی در اتفاق و تحمل کردن بصبر که چه قدرها اصرار بلوغ شده آیت قرآنی و احکام نبوی بیش از حد تحریر است طمعه بجهت نفع مخصوصاً خویش نمیرد و جزئی با اثر است (صبر تاغ آمد و ایستادن با طمعه بیرون نماند) و در هر یک از اینها (صبر تاغ آمد و ایستادن با طمعه بیرون نماند) و در هر یک از اینها

کلیت کلی هم در قیمت مستوره کم و زیاد میشود و در هر سال قیمت مستوره جات تجدید میخوانند (۵۳) شرکت اسلامی غیر از اداره طهران که مخصوص خودش میباشد از جمله وجات بطریق امانت و حق مالکیت فروش بجهت خودش به هیچ بدی نخواهد فرستاد و هر کس کواچ نماید کلیتاً نخواهد شد

(۵۴) هر غیرتقدی بجهت رفاه فقراء و ضعفا و انکسار منسوجات طیبه وطنی از جهت بلند و حیت اسلامیات و نوع برستی بخواند در صورت امانت خودش از منسوجات داخله رواج دهد یا بطور شرکت همی را در محل خودش با خود متفق نماید و اقدام باین کار بغير سکه خیر ملت و دولت است فرمایند و دکانی یا نمازه بجهت فروش و تعمیم البسه طیبه وطنی مفتوح کند و از منسوجات هر جا از وکلای اسلامی یا غیره خودتس فرموده و از منسوجات اصفهان هم طلبیده بضمیمه منسوجات داخله بجهت خودش مصرف کند شرکت اسلامی کمال همراهی و مساعدت و مساعدت را با او خواهد کرد و از قیمت فروش اصفهان هم باو تخفیفی خواهد داد بلکه در گرفتن وجوهات هم بجهت تقویت این نیت خیر تأمل و مساعده مینمایند ولی هر جنسی مهر اداره مراکز را ندارد شرکت اسلامی که دار اصل و بدل آن نیست

(۵۵) هر کس از خارج اصفهان بموجب دفتر مستوره دستور العمل و فرمایش دهد فوری محمه او انجام داده ارسال میشود و از تاریخ حل باضمام ده یک منافع از روی اصل خرید در حساب ایشان ثبت میشود ولی مقدماً باید تومانی دو ریال بفرستد (۵۶) هرگاه فرمایش کلی باشد ده یک منافع خرید میشود و دو ماه نیم مدت تخفیف داده خواهد شد که هر چه از دو ماه و نیم بعد از حل وجه خودتر برسانند بقرار نفع در ماه تخفیف داده میشود

(۵۷) اگر تمام وجه آن نقد است یا پیش فرستاده فقط تومان مقصد دینار و بجهت منافع خرید رأس المال نموده در حساب خریدار محسوب مینمایند و در هر یک یکم راه بعهده خریدار است مطلقاً (۵۸) بیرون از کتب کتاب خاتمه در خارج و کتابخانه شرکت بکتابخانه و بجز این بجهت فقر کس و

اشاره شد که خانه موروثی حالت و بواسطه ضیق مکان
 و کثرت قیمت ساخت بود ولیکن سبب دیگر و قناعت
 داشت و چونکه خانه خانه پدری بود و لغو و تلاش
 در آنجا فایده بود بیل مفروضی قیام در آن داشت طبقت
 و بادی توبه و تناسل مانع توقف گردید لابد چاره
 نظر فحشیه کردن ندید و همل دیگر که کنجایش جنیت
 او را داشت فراهم آورد بهاریت و ضمناً بنای عالی که
 شرح آن خالی از هوش آمدن و عبرت گرفتن نیست
 بنا فرمود خانه مذکور موروثی را بیک نفر شخص
 مستحق بخشید لیکن خیل دلبستگی به آنساروت داشت
 وقتی بر حسب اتفاق با یکی از بزرگان عبور حاجی از
 درب آنساروت و خانه قدیمی افتاده بود به شخص
 همراه مصاحب خانه را نموده بود (که این خانه پدری
 من بود و تا چندی در حال قدرت و استطاعت
 بهین خانه بسر بردم و به تنگی و بسختی او ساختم
 و مقدورم بود عمارتی بجهت هزار منگ قیمت خرید
 بکنم و تعمیرات لازمه نمایم لیکن سبب کردم افسوس
 میخورم که این خانه را بخشیدم و الا حال اگر او را
 حاکم بودم حصاری بدورش از طلا میکشیدم و منظری
 مرتفع و مملای برای او ترتیب میدادم از جهت نظاره
 کان و تماشایان که مقام صبر و نتیجه او را دریا بند
 و معنی قناعت را فهمند که اگر من باین خانه محترم
 مدتی بسر نمیبرد این عمارت حالیه را نمی توانستم بنا
 نمود و بشرح این عمارت که ما محض آگاهی بعضی از
 هموطنان مبادرت کردیم این است که محل این عمارت
 در عین آبادی بادسکوبه و ایاب و فهاب است از
 چهار طرف متصل به شارع عام میباشد و از سنه
 (۱۳۱۶) هجری مطلق سال (۱۸۹۸) مسیحی باطله
 بر دوست هفتاد نفر مهندس و معمار و پیمانکار و نجار
 و نقاش و غیره مشغول به ساختن و پرداختن گردیده
 و بیک سال دیگر باقی است بلکه او را با تمام برسانند
 اصل عمارت خارج و داخل او تمامی با سنگ تراش و
 خاک (سنگ) که آن خاک که کل شد بعد از هجده ساعت
 سنگ می شود بنا شده است و این عمارت از چهار
 طرف به طبقه است و تمامی ملزومات او را از فرانسه
 و امریکا و آلمانیه و روسیا حاضر کرده اند طبقات
 عمارت از داخل طبقه حیثیت گرمای بر رویه و بیجا

تمامی بچهای گرم و سرد دارد که در آن بیتان حکم
 کوبیده بنالزرا سرد میکند و در زمستان گرم سکه
 هیچ وقت ساکنین او محتاج به آتش و باد نیست این
 عمارت که از چهار طرف به طبقه است طبقات فوقی
 از طبقات تحتانی بزرگتر و با شکوه تر و خوش منظرتر
 میباشد - هر طرفش چهار پنج منزل وسیع دارد و
 ارتفاع هر یک تقریباً دوازده ذرع شاه است و هر یک
 مختص به چیز است مثل بستن و خوابیدن و غیره و در
 سقف و دیوار تمامی بخورند محل و سکارش بقسی
 مخصوص ساخته شده و هر سقفی تقریباً چهل هزار
 (۴۰۰۰۰) منات طلا صرف برده است که قشهای مختلف
 استادان ما هر امریکای بکار برده اند و ستونهای
 عمارت تمامی بیک یا با آئینه های جامی الماس تراش مرتفع
 نهاده شده است و زمین هایش از تخت های لویی از
 از تاج و سند روس با رنگ های طبیعی ساخته اند
 و لوازم این عمارت از قبل میترنیم تخت و در و صندلی
 و غیره با مخارج زیاد و زحمات بسیار از امریکا حاضر
 کرده اند بردهای زربخت متشکل که کارهای استادان
 آلتیست با مخارج کونا کون آورده اند قش حجره
 این عمارت که از دو طرف فوقیست هر یکرا یوضی
 ساخته اند که پیشنده عبرت میگیرد و هر که یاد از قشهای
 مانی و خورلق نمیکند سقفهایش با آئینه مثلک الماس
 تراش و قش های مختلف که اغلب از طلای سادامت
 مزین نموده اند و هر یکرا بفراخور سمت اندازه
 او چهل چراغ و جارهای زمینی و هوایی که همه اش
 از قوه (الکتریک) روشن و خاموش میشود قرار
 یافته و بچهای آب شیرین گرم و سرد در اغلب
 منازل قرار داده اند که طبقه بالا بزیرین محتاج نمیشوند
 مخارج این عمارت بیک میلیون دوست هزار منات علاوه
 لوازمات و اثاثیه است او که اغلب از دول خارج
 و راهای بیبه آورده اند بخرج آمده اگر چه اغلب
 عمارت سنگین در بادکوبه حاجی خریداری مسکونه
 لیکن این عمارت را بر آرزوی کردن و قناعت بآن
 خانه موروثی بنا کرده است چنین عمارتی تا حال در
 بادکوبه مسکونی بنا نکرده باین طول زمان و سنگین
 بودن معنی است عمارتی که چند سال هر او مسجد
 قرب مسجد مشغول باشند و اغلبی از اولاد او را

علاج زیاد از اروپا بیجاورند قابل و لایق مذکرات
 آثار عتیقه در بلك پاك ايران

باز برنگار پدران بزرگوار جبهه ناخلف فرزندان
 (عطف سابق)

یوم شنبه دهم شهر محرم سنه ۱۲۸۱۳ (۲۸۱۳)
 روزنامه اقدام نکارش یافته بود که موسیو (مورقان)
 خراسوی که مدفن تخریر آثار عتیقه از مشاهیر عصر است
 یا وظیفای خود قرار داده اند از آثار نادره تاریخیه
 بسیار بسیار کرانبها که از برای آنها تقدیر قیمت محال
 است و از خرابه های حوالی شوشتر از اصحاق ارض
 اخراج نموده کثیرکامی بنیاد نمایند و آثار عتیقه که
 میخوانند در پیشگاه نظر صومی عرضه دارند عبارت
 است از پنجهزار پارچه های نادیده کرانبها سکه پاك
 اهمیت بسیار بزرگ تاریخی را حازر میباشد

(موسیو مورقان) در تقایش بنام حکومت فرانسه
 فرستاده شده بودند آیا چگونه بسیار از جواهرها و
 آثار بدیهه که از پنجهزار سال اول در زیر خاک تابناک
 ایران محفوظ بود بدست آورده اند علی الخصوص آثاریکه
 از طرف مورخین آن زمان در روی آجر و سنگ
 محکوک و در زیر خاک محفوظ بوده ظاهر نموده و میدان
 آورده است

(موسیو مورقان درباره این آثار نغیسه که)

(بجنك آورده فراهم نموده معلومات مسطوره)

(قبل را بیان میناید)

این آثار عتیق و پارچه های نغیسه که تا امروز
 به ترتیب موفق شده ایم مرکب از دو قسم است یکی
 متعلق به تاریخ و دیگری متعلق به آثار نغیسه صنایع
 چیزیکه پیش از همه نظر دقت اهالی فرانسه را
 جلب خواهد نمود آثار صنایع است که آنها سر مشق
 و رهبر از برای صنایع کاران ما خواهد کرد

و آنها که متعلق به تاریخ است مرکب از سه هزار
 پارچه است اکثر این پارچه ها از سنگ و آجر است
 که تاریخ قوم، (تلام) را که نخبه آ از سه هزار سال قبل از
 میلاد حضرت عیسی علیه السلام را میناید و هم عملون تبارین
 سنگ ها موفق شدیم به تعیین سلسله و اساسی سلاطین
 از آغاز تا هر چه هزار سال قبل از میلاد بوده باشد و نام
 نخستین شهریارانی که در آن زمان بودند و تاریخ و جغرافیا

است که در انصر زندگانی میسر شده

موسیو (مورقان) در انشای حفريات بسبب اهمیت و
 وسعت کار روزی از هشتصد الی هزار و دویست متر
 استفاده مینمود و در حین حفريات بمشکلات زیاد
 دوچار گردید و جبهه امکان هیئت فیه در محلی که
 (۳۵) متر ارتفاع داشت خانه اشنا نمود خانه در جایی
 واقع است که به آنجا ناظرت و همان تپه که خانه در
 روی او بنیاد کویا پاك حرمی است که از آثار عتیقه
 تشکیل یافته (موسیو مورقان) بدایع آناری که اخراج
 نموده بود در مخزنهای زیر اینمکن محافظه نمودن توانست
 پیش از موسیو (مورقان) موسیو (دیولافوا) نیز
 در موقع شوش اجرای تخریرات نموده بود ولی هدف
 او دیگر هدف (موسیو مورقان) یکباره دیگر گونه
 بوده موسیو (دیولافوا) نیز دور (اشکانیان) را که
 بعد از (دارا) آمده اند کشف و تدقیق نموده ولی
 (موسیو مورقان) به ازمنه اول رجوع و تخریر هدف
 مقصود اسابت نموده -

این بود نکارش روزنامه اقدام حال محض جلب
 نظر دقت هیئت عمومی خاصه شخص رئیس یعنی
 اعلیحضرت اقدس شهرباری ارواحنا فداه عرض مینمایم -
 عییا از اداره موزه دولتی مأموریکه از علم آثار عتیقه
 با خبر و بدولت و ملت و وطن خود صادق و بی طمع
 بوده باشد همراه حضرات بوده و آنچه اخراج مینموده اند
 از روی حقانیت بلنا صغه قسمت مینموده اند یا آنکه
 يك نفس پرست دائم الخمر بی اطلاهی را محض آنکه از
 از برای او کاریدا کنند چنانچه مرسوم هواژ دولتی
 بلکه هیئت مجموعه ریاست که از برای مردمان احق او
 همه چیز بی خبر کار پیدا میکنند و در تجسس آدم
 جبهه کارها تسلیم مأمور نموده اند فریبکاران ما را با
 مشروباتیکه در بارش لذت بخش خود و کل سرخ
 و هوق خوب ترتیب داده به او نوشانیده هوش او را
 از سرش روده و چند دیناری به او با کمال رذالت
 داده و آن کلهجهای کرانبها را بیضا برده اند اگر نه
 چنین است باید مانند آن دو ستون که یکی ستون ظفر
 و یا مگر زمان مارمین و دیگر ستون جغرافیا که یا مگر
 زمان مانجنوار ریاست در موزیک دولت علیه ایران
 با چهار هزار و نهصد و نود و هفت پارچه مانند

پارچه هاشیک - حضرات کاکر بون آوردند ترتیب داده و در پاریس تفسیر خواهند نمود موجود بوده باشد بی اینکه برخی از خود فرزندان مانع از دخول روزنامه مقدس به ایرانند - و ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت اقدس شهر یاری با سخنان بی مثل و شبیه میبایند همین است که هر گونه نماند که بدین و دولت و وطن وارد می آورند بمرض عاکیای هاپونی نرسد و مکره های آنان بی برده نشود نمیدانند که ریشه خود میکنند چرا باید با آنکه از آثار حقیقه ما صدها در اروپا موزیک ترتیب شده در خود ایران خبری نباشد ؟ چرا باید مردم ایران بر شوکت سابق خود آگاه نباشند ؟ تا آنکه در صدد بدست آوردن نعمت های از دست رفته خود بر آیند - بی (طیب بیروت خلق را رنجور و مرگدا حیرت پست فطرت چشم فرزند خود را کور میخوانند) افسوس سکه غم و اندوه وطن مقدس و وضع هموم جنایم بریشان نموده که سخن پرورده را از خاطر برده والا در این ماجرا کفتاریها بسیارست که هر یک مایه جلب نظر دقت اولیای امور کرده - هر چند از کفایت ثمری حاصل نیست کما قل الشاهر

توجه کوئی در همه ده زنده سکو

سوی آب زندگی بوبنده سکو
امیدوارم هموطنان غیور ما که در خارج ایران میباشند و علمای اعلام کثرتا امتناهم قدری اعتنا به این سخنان فرموده و مراتب را امرض اقدس هاپونی خلافت ملکه و سلطنته و اولیای امور برسانند که قدر آنچه در خاک وطن باقی مانده بدانند و به یقین بدهند (ر - ض)

مکتوب وطن پرست ایران

§ مدیر جریده مقدس جلی المبین را بمرض ارادت مصدع است - قبل از آنکه شروع در مقاصد مهمه دیگر بنام لازم دالت تحقیقات خود در باب مصافرت اعلی حضرت شهر یاری ارواحنا فداء علی سبیل الإجمال بکارم

روز (۲۶) ذیحجه الحرام سنه (۱۳۲۹) اعلی حضرت شهر یاری با امانت و ارکان دولت که در ملک مبارک حاضر بودند نقل مکان بدولت سرای (سلطانی) باغ اسب دوانی فرمودند - روز بیست و نهم صبح سب هاپونی با کمال تجلیل و بختهای طمطراقی از باغ اسب

دوانی حرکت و عودت ترویز کردید
روند پنجم جرم الحرام سنه (۱۳۲۹) بگذر ورود حضرتی شهر یاری به قزوین در جریان فریاد انگار یافت - ششم ماه طریح موکب سلاطین حشم خسروانی از قزوین با شکوه و اجماع حرکت ۱۳۲۹ مذکور وارد رشت کردید

اقدامات و ترتیبیک در نوبت ورود موکب خسروانی بسرحد کیلان و رشت جنبه صورت گرفته سردار و حکمران کیلان دیده بود باعث افتخار هجوم اهالی بود

این قسم تعریضات ملوکانه و خدمات جایگزانه در ورود موکب هاپونی تا کنون از هیچیک از حکام پیشین نماند و باعث سرمشق و عبرت سایرین گردید

در حین ورود موکب مسعود بخاک رشت و کیلان نامتنبای حدود آن مرز بوم که اتزلی است در تمام منازل و اطراف کاه ها تا رسید بدروای سطر در هر نقطه و مقام که موکب فرخنده کوسکب اعلی حضرت شهر یاری ارواحنا فداء نزول اجلال فرمود علی الرسم قدم انداز و پیش کشیها از اشیاء و جواهر امانت و غیره از نظر مبارک خسروانی کنوانیده شده

در رشت و اتزلی رسماً از حضور حضرت اشرف اکرم انعم اباک اعظم و سایر ارکان دولت بجزرا خود حال ولیقت پیش کشیها و اشیاء نقلیه تقدیم گردید سه روز قبل از ورود موکب هاپونی بسرحد کیلان خدامیکه برای نزول اجلال موکب هاپونی هر یک مأمور خدمتی بودند حاضر شدند

روز ۱۴ بحکم امیر اکرم تام نجار و کسبه رشت بازارها را بسته دست و دست و جوقه جوقه در مواضع معین از دو طرف صف بسته مقام احترام و چشم انتظار بودند - قریب پانصد سوار همسایه های شهر و خود شهید الوان تاشش فرسخ جلو کوچه موکب هاپونی فرستاده شده بود با این جلای و طمطراقی ولرم رشت گردیدند - از ساعت ورود بخاک رشت تا آنکه از اتزلی علمای مملکت و رجال دولتی و نجاران و ملاکین و غیره و رؤسای بقال و بیوزکان و سزنان کسب امر بکسب میراثید شش و بیست و نه نفر از اعیان حرم و میراثی آنرا ملکوتی بختیها بختیها بیست و نه نفر از اعیان

وخواهش دولت اطريش را جناب . . . قوام السلطه
 چه اياك اعظم تاكراً عرض داشته و استدعا پشان
 قبول و موجب اقتضای کار ذاتی جناب . . .
 قوام السلطه گردید .
 کسانیکه الوقون بين الدوله خبر داشته میدانند اینگونه
 مسافرتهاى غير رسمى تمام مصارف بعهده مسافرين است
 بنده وطن پرست خير خواه ملت و دولت
 (حیدر بغدادى)

مکتوب

(نتیجه خوش بختی)

§ مدير روشن ضمير روزنامه مقدس و همفوار ملت
 و خيرخواه دولت اسلام را عرضه میدارد
 دیروز با حال برملا و آرزو کیمای خاطر - شهر
 (وین) پای تخت اطريش را وداع گفتم - انشاء الله
 آنچه از مسافرت و تاریخ طیبی این شهر شهرو آسایش
 اهالی مملکت در خدمت یکسال بدفعات تحقیق کرده برای
 دوچ در روزنامه مقدس که منادی ترقیات ملت و دولت
 است از سیاحت نامه خود ترجمه خواهم نمود - عیناً
 مطبوعه راجع بدین صوب و موقع تذکرات است مبنکاره
 روز ۲۶ شهر مذکور طرف عصر از طریق راه
 آهن یکانه کوه معرفت جناب جلالت مآب اجل اکرم
 آقای قوام السلطه که چندی برای مدیوات خود با
 اهل و عیال روانه (پست) گردیده وارد (وین) شدند
 فردای آن روز برای استقبال با ترجمان اول
 سفارت طرف صبح در (اشتربان) رفته انتظار ورود
 جناب اشرف پرنس ارفع الدوله میرزا رضاخان سفیر نیر
 دولت علیه را داشتند - چنانچه بعد از چند دقیقه وارد
 گردیده - آن دو دوست یکانه محترم یکدیگر را
 ملاقات نموده مراحلاً روانه سفارت ایران شدند
 پس از چند ساعت چنانچه موقع تعطیل درس
 مدرسه گردید آن دو وجود برگزیده بمیت جناب . . .
 معاون الدوله سفیر جدید بلغار و جناب شاهزاده
 عبدالوهاب خان و جناب حاج میرزا فتح الله خان
 پس از صرف نهار از سفارت حرکت نموده رو به مدرسه
 (زه زینب) نهادند یکساعت و نیم از ظهر گذشت
 برنت اجتماع وارد مدرسه شده - از جناب شاهزاده
 والا مرتبت آقای عینی الدوله حسین میرزا برادر بزوله

آقای عبدالسلطان شاهزاده احمد میرزا اطولان کتو
 اعلی حضرت قدر قبوله شهریارى نورالافغانی و سید
 دیدن نمودند . . .
 جناب میرزا حسن خان فرزند اوجند حضرت
 اشرف پرنس ایاك اعظم و خیره نراهم دیدن گردیدند
 هر کدام را بقرانخور مراتب خوشنویس طبعی کرده
 یاد بودیکه جناب اشرف پرنس ارفع الدوله از استلا بود
 آورده بوده تقدیم نمود و ولیمت زادگان را بتوسط
 مسلمین مخصوص امتحان فکری کرده آثار بزرگی و
 استمداد باطنی خود را روز داده در خدمت خلیل یابو
 آسان الملبرا تکلم مینمودند

پس از آن برای تشویق سایر طلاب از بزوله
 زادگان مملکت چند تفریک مشغول تحصیلند متفقاً دو
 سالون علیحده دیدن نمودند - هر یک به خواهر و
 احوال از همتیای چهاره چیزی دریغ فرموده
 مراجعت بسفارت ایران فرمودند

پس جناب اشرف پرنس ارفع الدوله تکراراً مکتوب
 مرخصی از حضرت اشرف ایاك اعظم حاصل نموده
 اذن عیادت دو روزه فرزند ارجند خود که در مملکت
 خارجه مشغول تحصیل حاصل نموده روانه بجاناب
 مقصود گردید - و از آنجا یکسر روانه (مادرید)
 پایتخت (اسپانیا) خواهند شد - چه از جانب دولت
 علیه ایران مأمور و برگزیده شده اند که در موقع
 جشن آنجکلماری اعلی حضرت (الفتر ۱۳) بادشاه
 اسپانیا حاضر شده و نشان مخصوص دولت را زینب بیکر
 افتخار بادشاه جوان جوان بخت اسپانیا بدارند

روز دهمی که مطابق هرة صفر بود مدام
 مخصوص پرنس ارفع الدوله از طریق علیه وارد و
 فردای آن روز نیز (وین) حرکت و نحوه و گیسو
 ارفع الدوله بخواهند برسانند . . .
 همان روز جناب قوام السلطه نیز به سرحد سلطه
 اطريش روانه مگردیدند - چون موکب هایزنی
 برای خستیک یکروز توقف در سرحد خواهند نمود
 (هتل) مخصوص و منزل و مأوای مطلوب تهیه نمایند
 برای شرکت در جشن کجکفنادی اعلی حضرت
 (امپور حتم) سلطان و حکمیان و غیره بر طایفه و
 مبعهرات کجکفیس نواب والا شاهزاده مؤید الدوله فرزند

مأمونشاهی چه اقتضا نماید - [باقی دارد]

مکتوب وطن پرست ایرانی - از سویس

چون مطالب راجعه بدیون و استقراض امارت مستقلة بلغارایا هفته گذشته در مسکو نمودم در اینجا لازم است برای یادآوری مشترکین روزنامه مقدس شرح مختصری از دیون دول مختلفه بنکاریم

از قرار تحقیق جغرافیای بولینک دیون و قروض هموم دول اروپا سر از یکصد و بیست ملیار میزند که بمباره آخری صد و بیست هزار ملیون فرنک باشد اگر هر آینه این قرض را از روی سر شمار بجمع افراد اروپا که عبارت از سیصد و شصت ملیون اند تقسیم نمایم معلوم میشود که هر کدام سیصد فرنک قرض دارند - یعنی از کوچک و بزرگ صغیر و کبیر زن و مرد - بعضی دول معظمه هستند که بموجب سر شمار رطایا و تقسیم دیوانشان از سیصد فرنک زیاده هر فردی وارد می آید

اول دولت فرانسه میباشد که تقریباً چهل ملیار قرض دارد - و از جمله دول قرضش زیاده است باین حساب هر یک از اهالی فرانسه زیاده از هزار فرنک قرض دولتی دارند و هر فرانسوی که قدم بمرسه وجود گذارد بیش از آنکه خود را بشناسد هزار فرنک قرض دولت جمهور فرانسه در عهده او تعلق میکرد بعد از دولت فرانسه دولتی که بموجب سر شمار قرضش سکنین تر است دولت (پرتگیس) است که سه ملیار و دو بیست و هفتاد پنج ملیون قرض اوست که بموجب سر شمار هر یک از رطایای او ششصد و ده فرنک باید قرض دولت خود را برده همت خود گرفته کفالت نمایند سپس دولت (هولاند) است که دو ملیار و سی صد و شصت ملیون قرض دارد که بمباره آخری هر یک از سینه دولت (هولاند) چهار صد و نود و پنج فرنک قرض دولت خود را بعهده گرفته اند

بعد از این سه طبقه دولت انگلیس محسوب است دولت انگلیس هیجده ملیار و صد و هشتاد ملیون قرض دارد نو باینکه از ملت انگلیسه چهار صد و چهل فرنک باید قرض دولت برطانیه را ادا نمایند

سپس دولت (ایتالیا) و (اسپانیا) و (پلژیک) و

(اطریش) است که رطایای هر کدام از ایشان کوچک و بزرگ خفی و فقیر اگر بخواهند قرض دولت خود را ادا نمایند بطور مساوات باید صد فرنک ذمه گیرند طبقه ششم دولتن روس و آنازونی خواهند بود روس تخمیناً هیجده ملیار و ششصد ملیون قرض دارد و بموجب سر شمار اهالی کمتر از صد فرنک هر کدام قرض بهم میرسانند

دولت (آلمان) دوازده ملیار و (سوئیس) هفتاد و پنج ملیون و ترکی دو ملیار و پانصد ملیون سایر دول هم هر کدام بفرخور حال خود مقروضند اهالی آلمان هر کدام چهل و سوئیس بیست و پنج فرنک در قروض دولت خود باید پرداخته تا ادای دیون بتواند شد

ولی دولت فرانسه و انگلیس و آنازونی و آلمان و پلژیک آنچه قرض دارند به بانکهای خودشان است ب علاوه از دولتهای همجوار خود هم طلب کار اند - من جمله دولت روس هیجده ملیار قرض دارد و عده اش بملت و بانکهای فرانسه است - دولت (اطریش) آنچه قرض داشته به بانکهای آلمان است (ایتالی) و (اسپانیا) فرانسه و انگلیس ترکی و بلغار بفرانسه و آلمان و انگلیس بده کارند

برای اطلاع هموطنان مقدار یک ملیار را تعیین نمایم که خیلی سهل بشمارند - یک ملیار عبارت است از هزار ملیون

یک ملیار فرنک به بول سفید میشود پنج ملیون (کیلو گرام) یا اینکه سی و یک هزار و دو بیست و پنجاه خروار بمن تبریز تقریباً سکه کرده -

از بول طلای سکه کرده مقدار یک ملیار میشود سیصد و بیست و دو هزار و پانصد و هشتاد (کیلو گرام) یا بمباره آخری هزار و هشت خروار بیست و پنج من طلای سکه کرده

اگر یک ملیار فرنک بلیت سکه کرده بانک یکی صد فرنکی بوده باشد میشود هزار و هفت صد و هشتاد (کیلو گرام) یا پانصد و هشتاد من تبریز خواهد شد برای حمل و نقل یک ملیار فرنک اگر بنوسط اشخاصی باشد که بتوانند صد کیلو یا سی و دو من تبریز حمل بر خود کرده بردارند برای بلیت هزار فرنکی

هیچ ده نفر و برای بلیت صد فرنگی صد و یازده و اگر طلای سکه کرده باشد - سه هزار و دویست و هشتاد پنج نفر

برای حمل و نقل يك مليار پول تهره پنجاه هزار نفر یعنی قدر تمام اهالی کرمانشاهان آدم لازم است اگر از کاغذ يك مليار را بیست هزار فرنگی بسازند يك كتاب خانه ترتیب داده خواهد شد که دارای دو هزار کتاب که هر کتابش پانصد ورق باشد خواهد شد برای تصور و تبه ما ایرانیان حساب دان همین قدر تشریح کافی است

داستان شکفت - و سرگذشت یقین

(از شماره ۳۰)

§ فی الفور طاهر نیز از اطباق خارج شد. پس از ربع ساعت مساوت نمود - در آن هنگام نادره چشمهای خود را کشوده به پاره سخنان خالی از ربط گویا شد نگاه از دماغش خون جاری و وجودش مرتعش و حرکات غیر منتظم شروع نمود فوراً رضاخان با معالجات مختصر خون دماغ او را سد نموده و رو بسدخان کرده گفت

- جناب خان - این دختر را نام چیست ؟

- اسمش . . . چه چیز است . . . نادره

- اسم آن معصومه مقتوله هجیا چه بود ؟

- جیه

- اینها هر دو خواهرند ؟

بلی هر دو خواهراند - رضا خان دست نادره را گرفت و سرش را از بالین بلند کرده لغانید - نادره نخست تا دقیقه چند متعیرانه به اطراف و جوانب خود نظاره مینمود و در آنحال مجلس را سکوت تامی حاصل و هرکس متوجه حرکات و نظرات او بود و بدقت همه بسوی او نظر دوخته بودند نادره بروی طیب نگاه مسکوره تبسمی نموده و سخنی چند صرف نمود که از او مطلب مفهوم نشد - رضاخان سر بکوشش گذارده آهسته پرسید

دخترک نازنین من نادره حالت چه گونه است امیدوارم بخدا که اندکی بهتر شده . دخترک بچاره دیده‌ها را بطیب دوخته و به آواز بلند گفت
نه . نه . تو پدر من تستی تو فی يك آدم دنی . . .

و يك قاتله لثیم و از پست ترین مردم زمانه - این بگفت و رو را بکوشه اطلاق کرده صدا نمود - جیه - جیه خواهر جان من از اینجا بگریز این راه است که حالا آمدم دیگر توقف مکن - جیه برو برو - و بعد از گفتن این حرفها قدری ساکت شده مثل اینکه در دوربر خود چیزی میجوید همین به اطراف و جوانب خود نگاه مسکوره و بی خودانه حرف میزد صمد خان از مشاهده حالت آن مظلومه خیلی متأثر و مسحور شده به طیب گفت - رضا خان بگو به بیم هجیا این مظلومه بچاره عقل خود را باخته ؟

جناب رئیس - مرچند اینگونه حالارا بسیار دیده و تجربه کرده‌ام که مدهوشان زمانیکه میخواهند بحال اول باز آید بعضی حرکات بخودانه و بخونانه از آنان صادر میشود ولی گام این است که حالت این طفل از آن قبیل نبوده باشد

پس چه گونه خواهد شد و چه باید کرد ؟
متأسفانه چنان می بینم که عقل خود را زایل نموده - بچاره نادره

طاهر - وای دخترک بدبخت

ناطقه - آخ . . . طفلک بی مادر

پس رضاخان اراده نمود که در تفصیل آن حادثه از رئیس شوالی نماید - طاهر بیک قدم جسته در عرض هموی خود بطور اختصار به بیان گذارش ابدار نمود . در آزمان نادره با دست خود اشاره بیکطرف اطلاق نموده میگفت

بلی درنده کرکان و جانوران همرا میباشند - ای کرکان کورسته بیباید بیباید مرا و جسم مرا به درید - پاره پاره نباشید - زیرا خواهر مهر پرور کتر من جیه (با صدای آهسته محزون) ترک حیات گفته است

زوجه صمد خان بی تابانه سرشک دیدگان را با آستین يك کنان به نزد آن بچاره آمده گفت

نادره نادره دختر من ترا چه میشود ؟ چه می‌کونی ؟ بخود آی عقلترا بسر جمع کن به بین رئیس ترا نوازش میکند و احوال پرسی مینماید - دخترک بچاره فلکزده زلفهای ناطقه را گرفته مات و مبهوت برویش نگاه میسکرد که نگاه حالتش دیگر کون کشته با دو دست مرقومه را تکان داده و گفت

تو از نزد من دور شو - در پشم منشین که مادر
من تو نیستی توئی یک زن خداره و قر نام جبه کار
که پدر مرا اغفال نمودی اکنون میخواهی که جهنم
را بکشی ؟ . دختر بی نوا این سخنان را گفته و
بروی زانوی طیب افتاد و دوباره بخود گردید -
(باقی دارد)

مقاله یکی از فضایل نامدار

(قابل توجه ارباب حل و عقد دولت علیه ایران)
(شماره ۴)

وزراء و رجال دولت و حکماء ملت را لازم است
رساله تالیف نمایند . که در آن قواعد سلوک حاکم و محکوم
و امر و نهی و نظام دولت و صلاح رعیت و اصول آبادی
مملکت و هزرت مات و ترویج شریعت مندرج باشد و حاکم
مانند واعظ و نایب و شاخوان پادشاه قرار گیرد و در
هر مقام ذکر پادشاه و عظمت و اجرای امر او
کند و بر جالسین و حاضرین موعظه نماید - و
هر امر و نهی و حکمی که مجرا داشته بگوید این
امر پادشاهست و در دارالحکومه صورت مبارک پادشاه
را رسم نموده در بالای سر حاکم نصب نمایند - و
حاکم باید همیشه پادشاه را حاضر و خود را در حضور
سلطان مادل بداند و چنان پادشاه را بر رعیت
بشناساند که احدی در حضور صورت سلطان جرئت
نکند قسم دروغ بخورد یا فریاد کند یا حرکتی بی ادبانه
از او سرزند و امر و نهی آن رساله هم بطریق شرع
باشد یعنی حفظ ظام شرع را در هر صورت باید
به نمایند - مثلاً در آن رساله باید ذکر باشد که شارب
الحر را چنان قصاص و زرد را چنین حدوده و قارباز و
تریاق و امثال آنها را چنین و چنان باید کرد و این رساله
را حکم پادشاه و دستور العمل حکومت قرار داده
بدست بدهند و علماء و ائمه و اخیار رعیت و شیوخ
شریعت احکام پادشاهی را دانسته بر آن قانون نامه
حدود اجرا امضا نمایند درین صورت محبت هیئت
حکومت و مهر پادشاه قلوب عامه را تسخیر کند
و پادشاه را ناصر دین نامند و نصرت و طاعت او
عقلاً و شرعاً بر رعیت واجب گردد و خلاف او را
خلاف دین خدا تصور شود هرگاه چنین باشد جمیع
ارباب عساکر پادشاه شوند - من دون مصارف و

هر کس هر چه دارد فدای پادشاه کند آنوقت
بهان تعمیر شوند و حدود محکم گردند و پادشاه از
دشمن ایمن سکردد و ضعیف قوی و ماسی مطیع
شود و خائن توبه کند و هر شر مبدل بصلاح و خیر
گردد

ایضاً وزرا را لازم است رساله دیگر تألیف کنند
(یعنی در صدد تألیف او برآیند) که مشتمل بر موعظه
باشد بصفاد صلاح رعیت در طاعت سلطان و حفظ
حدود اسلام و ترویج شریعت و غیره و غیره این رساله
بامر دولت وی بروضه خانها و واعظها توزیع شود در
آن رساله باید باصولی پیش آیند که مخالف ابداً با شرع
انور نباشد که اجرائش اسباب حرف شود و نیز
خلاف شئون و مقام شیوخ شریعت ننویسند هم مبنی
بر یاری دین و صلاح ملت باشد سپس امر باید
کرد که در هر منبر و هر مجلس بمردم موعظه و
تحریر با طاعت سلطان شود و حفظ ملت و قدر
نعمت پادشاهی را بر همه بشناساند و شکر آن نعمت
بزرگ را در طاعت سلطان و خدمت و نصرت
دولت قرار دهند و محبت پادشاه را بر ایشان لازم
بدانند غضبش را سبب زوال نعمت - و واعظ
چنان تبلیغ کنند که هر آینه مرد ماسی دوست شوند
نبوت این بیانات از روی شرع و عقل هم دشوار
نیست چه اگر اطاعت سلطان نکند و تفاق و شرارت
و زندقه و ضغنا از سبب اشرار و عصات در زیر
پای سپاه اجانب تانف شوند و این گونه امور مایه ضعف
شریعت گردد و اسلام را دشمن قوی شود مثل
ذره آتش آثر بشهر عظیم بیفتد بسوزاند آنوقت اخیار
در شراره شرارت اشرار هلاک شوند و سفار بکنانه
کبار معذب گردند - ذاکر و واعظ باید تمام این امور
را بر رعیت بفهمانند و در هر مجلس فاکران باید
کسانی که ماسی اند متذکر نمایند که هر قدر عصبان و رزند
آخر مغلوب خواهند شد و فقرا در سبب آنها هلاک
خواهند شد و ملت را به نصایح از مخالفت ظاهری
و باطنی سلطان به ترسانند و این گونه مراتب و باید
در هر مجلس ذکر کنند - و بیان نمایند که آنکسانی که
باسداقت و دیانت طاعت پادشاه کرده و خدمت به ملت
و نصرت دین و دولت نموده عاقبت الامر بجزت

رسیده‌اند و با عزت تمام زندگانی کرده‌اند - و طاعت باید ملت را بدرجه ایشان آرند - سکه خدمت بدولت نصرت بدین است و معاونت پادشاه فریضه اعظم است تا کم اختیار و اشرار بله‌مه افراد ملت نصرت و حمایت پادشاه را واجب شمارند نصرت پادشاه را نصرت دین و دولت و ملت بدانند و اعظ همیشه خوف باید بدهد ملت را از غفلت و سدماتی که دشمنان دین بمسلمانان وارد آورده و ذکر کنند خونریزی و جنگ فلان و فلان خصوصاً واقعات صلیب را و غیر ذلک و هر وقت باید و طاعت غفلت و ضرور و اتفاق را مذمت کنند و اتفاق و بیداری و نصرت را مدح تا آنکه مردم صاحب عزت و ناموس بدانند که هیچ چیز از برای حفظ عرض و ناموس خودشان بهتر از خدمت و طاعت سلطانان نیست و علاج دفع دشمن و حفظ مال و نفس و عرض افراد ملت جز بطاعت پادشاه میسر نشود آنوقت که رحمت به بند بطلاعت سلطان و حفظ دولت و ملت - و پادشاه را از روح خود عزیزتر بدانند تا روح و نفس و مال خودها را فدای سلطان مادل رؤف کنند - بواسطه همین نکته است که امپراطور روس بطلمای اسلام امر کرده که به پادشاه دعا کنند - و حال آنکه خود میداند دعای از صمیم قلب دشوار است مقصود ازین دعا این است که در هر مجلس و محفل عظمت و قدرت و منافع سلطان را ذکر کنند که قلوب رعیت عاصی نشود که وقتیکه قلوب ملت عاصی شود کار دشوار می‌گردد

در حقیقت خواست زبان خلاق را بر مدح و شمای پادشاه مشغول دارد و اشرار بدانند که دیگر وقت فساد نیست طوق طاعت را قلباً برکردن نهند - دولت انگلیس در هند سر هر کوجه و اعظ خانه بنا نهاده تا ب مردم وعظ کنند و مدح عدالت دین مسیح گویند و اظهار عدالت پادشاه نمایند و سائر ادیان را بطریق قم ذکر کنند و پادشاهان دیگر را ظالم نامند تا قلوب رعیت از رعب و ریب ایمن گردد - اگر چه این مراتب بظاهر از جانب دولت نیست و مصدر اینگونه امور دعا مسیحی اند ولی چون بشکافیم اینها از آر خیالات دولت نشأت کرده البته بهمین طریق برهندوستان مستولی شده و نفوس کثیره را قید کرده و

ارواح را تسخیر نموده تا کار بجائی رسیده که ذکر رعیت غیر از [سرکار و سرکاری] چیزی دیگر نیست - خوب فهمیده همین طریق است راه نصرت و تصرف مملکت - اگر چنین باشد آنوقت جمیع رعیت اصحاب حرب باشند که هیچ قوم بایشان غالب نشود (باقی داره)

✦ اخبارات خارجه ✦

§ در یکی از پستخانه های فرانسه مبلغ سه هزار لیرا بسرقت رفته است

§ ۶۰ نفر از باغیان (بلغار) بفرض فساد در سرحد ترکی داخل شده چون نگرانی سرحد داران عثمانی را یافته فرار اختیار کردند

§ وزیر (بلغار) این روزها در قسطنطنیه آمده است

§ مشهور است که از جانب امیر افغانستان هیئت سفارت مخصوصی شرکت در دربار دهلی خواهد نمود

§ حکمی از دولت انگلیس صادر شده که از آینده بر تمام بیرق های دولتی که در هند بلند میشود نقش تاج ادوردهم را نیز رسم نمایند

§ چنان مسموع شده که در (توکیو) بجهت تعلیم تربیت زنان تعلیم گاه و مدرسه عظیمی افتتاح نموده اند

§ والا حضرت خدیو مصر بتاریخ (۷۵) ماه حال از الکسندریه بجانب قسطنطیه حرکت خواهند نمود و از آنجا به پاریس و سویژند خواهند رفت

§ در افریقای جنوبی سردی بشدن شده و برف باندازه افتاده که راهای آهن و سیم های تاکرراف بسیار خراب و باثر شده است

§ از آتش زدگی تازه مصر رقبه عظیمی سوخته قصائی زیاد رسانیده است

§ دولت روس جهاز تازه که بملو از مال التجاره است در خلیج فارس کسبیل داشته

§ جهاز جنگی دولت انگلیس جهاز را که اسلحه برای (ملایای) شمالی حمل داشت در بحیره قلم کر قرار نموده است

§ اخبارات انگلیسی مینویسند اهالی حلب برخلاف [ایس باشا] والی آنجا شورش و بغاوت نموده چرا که قیمت نان خیلی گران شده بود و بزودی مشعل است نیران این بغاوت فرو نشیند

§ افواه است که (مستر کروکر) بدست خود علم

➤ **بهوپال** ➤

§ هفته گذشته محافل عیش و نشاط و مجلس فرحت و انبساط در (بهوپال) برای هموسی صاحبزادگان و الاشان صاحب زاده بهادر ولیعهد امارت و صاحبزاده نواب محمد عبدالله خان با نهایت احتشام منعقد گردید این جشن از تاریخ ۴ جون الی هشتم ماه مزبور متوالی بود نوابه عالیہ [سلطان جهان بیگم] در این موقع جشن همت و فیاضی که از ایشان مشهور است ظاهر فرموده تمام معززین را دعوت نموده مهمانداری شایان بعمل آمد و مستحقین و متوسلین را با انعام و اکرام و ایشاد و عطایای گوناگون ملامت نمودند این ایام سرور به نوابه عالیہ مبارکباد و خداوند صاحبزادگان والا شان را ترقی صربخشاد

➤ **اخبارات داخله** ➤

§ این اعلان رسمیت پیدا کرده که (جاوند را سنکه) را بمقام (مادهو سنکه) مستند نشین امارت [پنا] خواهند نمود

§ ماران شدیدی در [آکر] سه ساعت کامل باریده است
 § شانزده هزار اطفال مدارس را در روز تاجگذاری اعیان حضرت پادشاه انگلستان در بنکلور اطعام خواهند نمود و در این باب مہارانی [میسور] دوپست رویه شرکت نمود است

§ یکی از اخبارات اسلامی لاهور قسط پنجم راه آهن حجاز را که مبلغ (۲۰۴۶) رویه باشد جمع نموده باسلامبول فرستاده است

§ نواب دیر نیز (۱۰۰۰۰) رویه بجهت راه آهن حجاز به معرفت وکیل سیاسی انگلیس در (مالا کند) ارسال داشته است

§ رنگون شب دوشنبه گذشته از صندوق آهنی که در حراست لشکرمان بود (۴۰۰) رویه بسرقت رفته بر سه نفر سپاهیان که از سه شب است مفقود الحیرتند شبهه رفته ولی تا حال از آنها خبری نیست

§ (منشی سیوسان لال) را مہارانی (دوکر) بمہدہ مدارالمہاسمی (دمرائون) منتخب نموده منشی صاحب یکی از وکلای نامی عدالت بود

§ دروازه اجیر و ترکان را در دہلی کشاده خواهند نمود که آمد و رفت کالکے ها در چین ورود و خروج

ترالسوال و آرنج که برخاسته او بلند بود فرود آورده
 § مشهور است که کیانی تازہ از انگلستان بجهة کفیدن راه تراموا در عدن رفته است

§ شاه اسپانیا (الفتر سیزدهم) قصد پاریس دارد معلوم میشود که اتحادی تازہ در میان دولتین فرانس و اسپانی خواهد شد

§ چهار جہاز جنگی دولت انگلیس بجانب (بالرمو) برای استقبال شاه و شامزاده خانم (ایتالی رفته اند
 § جہاز (اسپانیا) مسی به (مودیلد) بکوه یونین تصادم با قه غرق گردیده سی نفر جان از آن جہاز سلامت برده اند و یک نفر شان طعمہ اجل گردید

§ بتازی در بعضی از صوبجات چین برخلاف حکومت آتش بغاوت بلند شده و بلوای (نکسی) و (جیلی) بالا گرفته بلوایان تمام دهات را آتش میزنند و باشندگان را با نهایت اذیت و بی رحمی تلف مینمایند

➤ **وبای طاعون** ➤

§ در آخرین هفته می در تمام هند از مرض طاعون (۲۲۲۶) تلف شده و در پنجاب (۲۲۲۶)

➤ **سرقه** ➤

§ سه ماه است متوالیا سرقه های بزرگ در خیابان (نانگیرا) که من محلات ایتالی و واقعہ در کلکتہ بظہور میرسد کترخانه مییاشد که در آن دزدی لاشه یا اسبابی بسرقت رفته باشد مخصوص اسبابهای قیمتی را هم میبرند روز جمعه خانه (بابویسی سررای) دزدی شده و (۹۰۰) رویه رده اند روز دوشنبه خانه (مستر لیارد) که یکی از ملازم کار خانجات است دزدی شده معلوم نیست این دزدیها چرا گرفتار نمیشوند البته پلیس در تفتحص این فرقه برآمده است - در اینصورت لازم میباشد اهالی خانهای خود را حفاظت نمایند و شبها کزہ کی کنند تا ازین بلا نجات یابند

➤ **تجارت چائی هندوستان** ➤

§ از فرد فهرست کرکات کلکتہ ظاهر میشود که در نصف اول ماه جون از هندوستان (۳۱۰۳۲۳۲) رطل چائی بجانب انگلستان کسب شده و سال ماضی در همین ایام (۲۶۳۰۹۹۱) رطل چائی فرستاده بودند از یکم اپریل الی ۱۵ ماه جون آنچه چائی از کلکتہ حمل شده (۶۵۴۲۷۸۳) رطل بوده و در مقابل آن سال گذشته (۴۰۲۰۹۴۳) رطل خارج شده بود

دشوار نباشد در ایام جشن تاجگذاری

§ (داکتروان) رئیس نایبکاه دهلی این روزها هر نواحی مدراس و تراونکور - و میسور - و حیدرآباد مشغول کار خویش میباشند
 § فرمانفرمای هند مع زوجة محترمة شان روز چهار غلبه مراجعت بشمله خواهند نمود
 § افواه است که پرنس آف ویلز در ایام خزان سنة (۱۹۰۳) به هند تشریف خواهند آورد
 § تا حال از لندن خبری نرسیده که پورژان مقیدرا به ترالسوال عودت دهند
 § (چودهری دینی سنگه) بسبب بعضی حرکات ناشایسته از خطاب اهتزازى (رای بهادری) محروم گانده

§ مهاراجه یتیاگ از شمله بوطن مألوف خود عودت نمود

§ محکمه صفائی بلد (امرتسر) منظور نموده که بصرف يك صد و ۶۵ هزار روپیه شفاخانه بیادگار (وکتوریا) تعمیر نماید

§ راجه (دهیب شمشیر جنگ) برادر وزیر اعظم نیپال پس از جلاء وطن کوه (مسوری) را قیامگاه خود مقرر نموده است

§ کارهای مطبع حکومتی رنگون تاکنون بشده است حروف چین ها تا حال شرکت نکرده (۱۲۵) نفر ملازمین مطبع را از نوکری برطرف نموده اند

§ برای مهاراجه معزول (پنا) (۱۲۰۰) روپیه ماهوار مقرر شده است

§ فرمانفرما و سهامدارهند و حکومت محلیه پنجاب و اعضای مشورت خانه فرمانفرما و جمله افسران لشکری و کشوری که در شمله موجود اند (۲۶)

§ چون بساعت ۱۱ در کلیسای مخصوص رفته شکرانه سلامتی پادشاه انگلستان دوکانه شکر بجای خواهند آورد
 § درباره فساد محرم که در (امروهه) واقع شده

عدالت روز رسیدگی را ۲۹ قرار داده

§ امارت (میسور) امسال از جنجکلات خود ۱۹۰۷ (ن) چوب سندل حاصل نموده و مبلغ

(۷۹۳۰۲۸) روپیه از فروش آن دریافت داشته است

§ در مضائق (ترجانیار) ۷۵ نفر محرم قارت و جمله

بر پلیس گرفتار شده اند

§ افواه است که میجر نواب افسرالذوله سال آینده بسیاحت امریکا خواهد رفت

§ جشن صروسی دوفرزند نوابه عالیه بیکم صاحبه (بهوبال) در شمله منعقد خواهد شد

§ سردار محمد ایوب خان شاهزاده والا تبار افغان

اراده نموده که قیامگاه خودشان را در يك مقام معین دارند و شهر (همرساله) را از برای قیام خود پسندیده و مقرر داشته اند

§ تجویز شده که مواجب رئیس التجارة که بجهت اداره

تجارتی هند معین خواهد شد ماهانه پنجهزار روپیه باشد

§ حریق در ایستگاه راه آهن لاهور واقع شده

سیصد هزار روپیه تقصاز وارد آورده است

§ در عوض فوج نمبر ۱۴ فوج نمبر ۵ و فوج نمبر

۶ از هند بچین روانه شده و فوج مزبور در بمبئی

خواهد آمد

§ به یادگار جشن تاجگذاری (ادورد هفتم) پارسهای بمبئی

شفاخانه جدیدی مخصوص خودها احداث خواهند نمود

§ ۳۶ نفر (تلقداران) اوده را در دربار دهلی

مدعو خواهند نمود

§ چون یوم عید فطر مصادف با روز جشن اعظمی

حضرت ادورد هفتم در دهلی واقع می شد و وقت

دربار را ساعت ده مقرر کرده بودند که عین وقت

نماز مسلمانان است لهذا فرمانفرمای هند وقت دربار را

تبدیل داده بعد از نماز مسلمانان مقرر نموده اند که

اسلامیاریا در ادای فرایض خود سالی پیش نیاید

§ دوشنبه گذشته در حیدرآباد دکن فوت نواب

آصف نواز الملک که بمهمه وزارت نظام سر افراز

بود منتشر گردیده

§ مولوی عبدالحیار خان صاحب از عهده وزارت

[بهوبال] استعفا نموده و نوابه عالیه [بهوبال] استعفا

ایشان را قبول نموده عنقریب بوطن خود معاودت

خواهد نمود

§ یقین است که لارڈ کنچر فوراً در هندوستان

نخواهد آمد و بمهمه سپسالاری نائل نخواهد شد

و از افریقا بلندن رفته و رحمت حاصل نموده چندی

استراحت خواهد کرد و بعد به هند ستاز خواهد آمد

اداره جیلالتین

(میرزاپور استریت بر ۲۵)

کلیه امور اداره

(مدیر کل مؤید الاسلام است)

منیجر اداره

(آقا محمد جواد شیرازی است)

هر دوشنبه طبع

(و سه شنبه توزیع میشود)

بتاریخ دوشنبه

(۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۰ هجری)

مصادف با

(۳۰ - جون (۱۹۰۲ میلادی)

دوره نامه مقدس

(سنه ۱۳۱۱)

مل از دریافت نمودن مس مخصوصه اداره هیچ
از خریداران نماید قیمت اخبار را واحدی تمام نماید

کتاب الملین

دمه دار صحت و سقم اطلاعاتیکه در اخبار داده
میشود همان کسان میباشد که اعلان داده اند

اجزای اداره دمه دار صحت و سقم عموماًتی هستند
که از طرف خود میکارند به همایون وقایع نگاران
و صاحبان مکاتب و مقولات یا ترجمه از ساز جراد

قیمت اشتراک

(سالیانه -- شش ماهه)

هند - و برمه

(۱۲ روپیه -- ۷ روپیه)

ایران - افغانستان

(۴۰ قران -- ۲۵ قران)

عثمانی - و مصر

(۵ مجیدی -- ۳ مجیدی)

اروپا - و چین

(۲۵ فرنک -- ۱۵ فرنک)

روسیه و ترکستان

(۱۰ منات -- ۶ منات)

(در این جریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود)
(مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

تمثال بپیشال حضرت مستطاب



حاجی زین العابدین آقا تقی یوف تاجر بادکوبه دام اقباله العالی

سوانح عمری حاجی زین العابدین آقا قی بوف
(نمره ۱۳)

اگرچه مقصود ما ذکر مصارت و میملک حاجی نبود و اگر میخواستیم بآنها پردازیم کسانی جداگانه میخواست - فقط ما بآنچه متعلق باصالح خیریه که از آن وجود محترم بنوع خود و هموطنان و هم ملیهای گرام خویش ظهور کرده است برداختیم و حالات سعادت آیتش را در چند ورقه مجموعه ساختیم و کلیتاً امراض نفسانی که صد مقاصد هر فردی از افراد و هر هیئت مجتمعه است در نسوید این اوراق دور انداختیم که هم نام نامی آن سعادت مند که عالم تمدن را صریحی است در صفحات تاریخی بیادگار ماند و هم الهامه هموطنان عزیز ارجند طریقه ملت دوستی و وطن پرستی را یاد بگیرند و ارباب مدنیت و انسانیت و ملت پروری در آیند و پیشرفت ترقیات نوع خود افکار او را بدانند و بدون غرض و مرض کارها و امهالیکه از او ناشی شده فرا گیرند که حقیقت در ملت پرستی و وطن پروری داد غیرتمندی داده و ابواب معرفت و ترقیات کوناگون بر روی خودی و بیگانه کفوده که در نام جراید خارجه و داخله اوصافش را علی الاتصال مینگارند (سخن را روی با صاحب لالست) دیگر محقق است در شهرهاییکه بیشتر انوار علوم معرفت بر تو افکنده روز بروز بلکه ساعت بساعت ترقیات کوناگون بجهت سائین او دست میدهد و دولت و حکومت هم جهدوانی میذول میدارد در آبادی شهر و در انواع و اقسام خدمات هر گونه ملزومات را مهیا میگرداند و باندک زمانی سیت آبادی و نزاکت آن شهر به اطراف عالم پراکنده میگردد و مردم مخارج زیاد و مصارف بی اندازه را تحصیل شده به تماشا می آن شهری آیند همچنانکه در این اوقات معین است که چه قدرها در سال (پاریس) ایاب و ذهاب تماشا می دارد و باین ملاحظه آیا نفع عمومی در او مترتب هست یا خیر و چنانچه (بادکوبه) هم مردم بومی و غیره جمعیت زیادی کرده آمده و خارجه و داخله از هر طرف در آن شهر جمع شده اند البته شهرهاییکه حکومت کر تعمیران را بنده ترقیات کوناگون پیدا مینماید خصوصاً شهریکه معدن داشته باشد این مدت مدید که

فباین انگلیس و ترالسوال منازعه مییابد وجه قدرها خساره طرفین برده نفوس کثیری تلف شده اند همه بواسطه معادن و اراضی طلاخیز ترالسوال است اسکر ما بخواهیم بشرح او پردازیم از مقصد دور می افتیم در این اوقات بادکوبه جمعیت زیاد شده بعضی که اهالی از آب در دست نمی باشند حکومت بلدیہ مترصد شد که رشته آبی از طرفی پیدا نماید و مفتشین کامل و قابل به اطراف و نواحی فرستاده که در طرف شمالی یا جنوبی بادکوبه صرف نظر از بعد مسافت هر جا رشته آبی یافتند اطلاع بدهند تا بمقصد به پیوند و آب را به بادکوبه بیاورد و مردم مرفه الحال قیام داشته باشند این مسئله مهمه که مقصود و مقصدش آسایش عمومی ناس است کوشزد (حاجی) گردیده فوراً بعد استمزاج از حکومت اظهار داشت که در این عمل خیر من اقدام دارم بلکه هر قسم خدمت را فوز عظیم می شمارم (و سقامم ربهم شراباً طهوراً) را منظور دارم مخارج مفتشین را معین کردند بیست پنج هزار منات (حاجی) از کیمه قوت و مردانگی عطا کرد که ابناء وطن عزیزش آسوده کردند و حضرات بهر طرف روانه گردیدند منجمه بطرف (شاه داغ) که سکوهیست از شهر قبه دو میل دورتر و ضمناً قرار داده شد چنانچه آب پیدا کردند چه در اراضی مسطحه و چه در جبال مرتفعه یک میلیون منات علاوه بر این بیست پنج هزار منات باز (حاجی) بدهد و اگر آب پیدا نشد همان بیست پنج هزار منات که خرج و مصارف شده کسوفیات است بعضی از بی خردان این مقالات را افسانه تصور نمایند بلکه عمل کننده به این قبیل کارها را دیوانه میخوانند پس اگر بخشش و نوازش شخص ایتالیا بپرا بالنسبه به ایشای وطن مقدس خود بخوانند که چه قسم داد غیرتمندی و وطن پرستی داده و تا اقراض عالم نام نیک خویش را در صفحات تاریخی گذاشته چه میفرمایند تحدید بذل او عقل عقلا را خیره میگرداند که میلیون میلیون در راه دولت و ملت تادم مردن داد وجه قدرها تأسیس معلم خانه و سریش خانه و غیره نموده است و باز تاله و زاری داشت که خدمت در عالم تمدن به ابناء وطن نکردم (الهی دیده پینا عطا کن) اولین مرحله نجات و بهترین وسیله فلاح برکنند ریشه

تفلیق و صرف حمت در اتحاد و اتفاق است مغایرت و دورنگی و بجاوردی و نیرنگی باعث خدلاز است و از همین امراضست بریشانی ماها و که باعث اجتماع دیگران سی باید کرده و کوشش نموده خانه جهل طراب کردد افسوس که تکفیم و رقیم آبادی میخانه زویرانی ماست

جمیت کفر از پریشانی ماست

اسلام بذات خود ندارد عیبی

هر مذهب که هست در مسلمانان ماست

تکرافات

(بیست و یکم جون)

§ (سرویفر دلاری) و (سرکاردن اسپریکس) وارد لندن شدند - جمیت زیادی در کوچه و بازار و خیابانهای شهر لندن کردهش و تماشای آذین بندبهای کونه قشون را میبایند زیاده حصه آرایش شهر تکلمیل پذیرفته - کرایه کالسکه را نقدا دو مقابل نموده اشهار داده اند که در هفته آتیه کرایه را زیاد خواهند نمود

§ امروز دسته از قشون هند بجانب (بفاپس بارک - فولهم) حرکت نمودند

§ (لارد چارج هملتن) وزیر هند اظهار داشته که مصارف اداره راجه به هندوستانرا در لوازم جشن تاجگذاری اعلیحضرت پادشاه انگلستان بر خزینه هند حمل خواهند نمود

§ دویمت و چهار نفر باغیان (کبرلی) خود را تسلیم سرداران انگلیسی نمودند -

(بیست و دوم جون)

§ سرداران چند از قشون المان برای شرکت در جشن تاجگذاری وارد (لندن) شدند - (دیوک آف کوبرک) و (دیوک آف اوسته) و شاهزاده ولیمهد (روماتیا) نیز وارد لندن شدند

§ دپروز ضیافت بزرگی از جانب اهالی (لندن) در پذیرائی قشون ساحلوی در (الکرندربارک) شده جم غفیری تماشای حرکت قشون و دسته مزقانیان را می نمودند - عاقبت (یونین جک) که علم انگلستان است برپا نموده سلام نظامی داده اظهار خرمی نموده بدعای سلامتی اعلیحضرت پادشاه و طب اللسان گردیدند

§ جمیع رؤسای ملت آلمانیه در (جوهانسبرگ) انجمن نموده قرار داده اند که در جشن تاجگذاری پادشاه انگلستان شرکت نمایند و منشاء ایشان نبوت آزادی شخصی است که در تحت لوای دولت انگلیس میافند

§ نظم و نسق حکومت (ترالسوال) تکمیل شده قیود و تذکره که مسافرین از راه آهن سفر میکردند منسوخ گردیده -

§ دخل لک در چهار ماه اول سنه (۱۹۰۷) مبلغ (۷۲۰۵۵۷) لیرا شده چهار ماه اول سنه [۱۹۰۱] موازی (۸۷۳۹۵) لیرا بوده است

(بیست و سوم جون)

§ (لارد کنچر) را در (کیپ تون) با کال کرهوشی پذیرائی نمودند - و حکمه بلده ششمیری بدو پیشکش نمود - (لارد کنچر) در جواب لطق آنها بیان کرد که از سازش و معاهدات برخلاف حکومت و اختلاف قومی کناره گیرند

§ (گندانت اسمس) بمیت یکصد و هفتاد شش نفر بوژ و چهار صد و هشتاد و یک نفر باغیان در مغربی (کیپ کالونی) خود را تسلیم نمودند

§ قریب بشهر (سنکنک) بله فروند جهاز جنگی چین (ریچی) بسبب حریقکه در فورخانه او واقع شده باش باش گردیده و یکصد و پنجاه نفر هلاک شدند

§ شریک شهر لندن (شاهزاده کانسو) و همراهانش را در قصر (مانشن هوس) برای صرف نهار میهمانی نمودند

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) پسندیده اند که لغت انگلیسی در تمامی سلطنت و کلیساها و تماشخانها و رهگذرها و مقامات دیگر در ساعت هشت شب تاجگذاری استعمال شود - بالغ بر نوزده شاهزادگان و (کراندیوک) و چندتن خواتین از دول خارجه امروز وارد لندن گردیده مأمورین مخصوص دولت ایشانرا در (شهر دور) و لندن پذیرائی نمودند - و شاهزاده ولیمهد و جمی دیگر از جانب اعلیحضرت پادشاه ایشانرا دیدن نمودند - شاهزاده ولیمهد دولت روس (زارویچ) برجهازی خاص بمحافظت یک جهاز جنگی روس و یک جهاز جنگی انگلیس وارد گردید و (شاهزاده هنری)

آلمانی بر جہاز جنگی زره پوش وارد بندرکاه (پورتس مونتہ) شدہ است

§ شامزادہ ولیمہدسیام وارد لندن شد (راس مقان) نیز وارد کردید و (آرہل مستر اریک بارنگٹن) در دفتر وزارت خارجه دولت پذیرائی شان نمود -

§ (لارڈ رابرٹ) در تالار (پورتلند پالس) مہمانی با شکوہی نموده - [کونت والدرسی] سردار قشون آلمان جام مہمت اعلیٰ حضرت بادشاہ و قشون انگلستان را نوشیدہ و (لارڈ رابرٹ) را سپہسالار قاع خواند - و اظهار داشت کہ سپاہیان آلمانی از روی تحقیق واقف اند کہ چقدر اہم و مشکل کاری بود کہ قشون انگلیسیہ در افریقای جنوبی در پیش داشتہ و برای فلاح قوم خود ریاضت و مشقت و شجاعت و حلم بانجام رسانیدند -

§ اہلیہ حضرت بادشاہ و علیا حضرت ملکہ انگلستان مراجعت بلندن نموده سوار کالسکہ شدہ از موقف راہ آہن (پادنسکٹن) بہ قصر [بکنکھم پالس] تشریف بردہ اند

حقیقت را نمی شاید نہفتن

(شماره ۲)

§ ای اہالی ایران ای فرزند آن پدرانی کہ جمیع اساسہای پسندیدہ کہ در روی این کرہ انتشار یافتہ ہمگی یادگار و برگذار آنانست کشتی دین و دولت و ہیبت مجموعہ ملت ما را معدودی از مستبدان حیانت پیشہ بہ شش موجہ مہالک در انداختہ اند

و برخی ظلم را ملایان را ہم با رشوہ زبان و دہان بستہ و با خود انباز و ہمساز نموده و مردان در ستکار درست اندیغہ مجرب خیر خواہ دولت و ملک و ملت را از سرکارها دور و ہریک را بدیاری راندہ و کار را بجای رساندہ اند کہ اینک کویا بر سر ہیبت مجموعہ و این دولت قدیم قوم (زکھکشان فلک سنک فتنہ میبارد) کار مالیات در ہم خزائے دولت بہ یغمارقہ و عالی عسکر بنی تاب ملت خانہ خراب حدود بی صاحب و ملک بی پاسبان دوستان ماہوس و کار بکام دشمنان مردم بیک رنگی در رک و ریغہ ملک جا مینمایند خراسان خاصہ آستانہ قدس کجا و کار گزار اجانب کجا ہمجا در کدام ملک اجنبی

کار پرداز ہولتی کہ از او قوی تر نباشد میتواند پیش روی خود شش نفر بساؤل با تیغ ہریان بر افراشتہ کہ در دست ہریک درفش باشد بیندازد - ہمجا ہمہ مردم ایران خاصہ عموم اہل خراسان مردہ اند ہمجا یک نفر آدم یافت نمیشود کہ از حقوق دول اندکی باخبر باشد و نکتدارد این شیطان صفتان با این وسایس ملت را از خود ہراسان نموده و دچار و اہمہ و استیغاش نمایند ای ہموطنان بحق خالق یکتا حالت امروزہ ما از حالت اہالی جزیرہ (مارتینک) بشدت بدترست زیرا در آنجزیرہ کوی آتش فشان بنای آتش فشانی کفارہ در ظرف دو سہ دقیقہ با کال ناموس و شرف عمو و نابود نمود ہمہ ملل بر حال آنان تأسف مینمایند ولی حالت امروزہ ما در نظر اہل عالم دلیل رذالت و بست فطرتی ما میباشد برخی خاشان دین و دولت در صدہ آن مینمایند کہ سلطنت و باقی ماندہ ناموسی رشرف شش ہزار سالہ و دین و آئین ما را یک دفعہ با کال بی ناموسی چنان مہو نمایند کہ اہل عالم تا دامن حشر ما را بہ بی ناموسی و بیغیرتی نام بردہ بہ نثرین و لعنت یاد نمایند

ای کرہ ایرانیان ای قوم قدیم ششہزار سالہ خواب و خمار و مسقی و مسقی بس است غفلت و پیموشی کفایت نمود نظری بحال و کردار و مستوار و استقامت و پاداری و مردی و دلاوری یک مشت اہالی (بوژر نموده و بخوہ آید نام جمعیت بوژر از زن و مرد و پیر و جوان و خورد و بزرگ نہصد ہزار بودند کہ در این نہصد ہزار نہایت نود ہزار مردکار آمد یافت تواند شد تا حال بقدرسی ہزار از آنان اسیر و بقدرسی و پنج ششہزار در حرب کشتہ شدہ اند و اینک سہ سال است در مقابل دولت انگریز استقامت ورزیدہ در سر خاک وطن با کال شجاعت با دو بست و پنجہ ہزار عساکر ہمہ چیز آمادہ انگریز می جنکند و کار را بجایی رسانیدہ اند کہ دولت انگریز بسجز آمدہ با آنها صلح نمود و آنان برخی تکالیف انگریز را نہ پذیرفتند و اگر صلح نمیشد دوسہ سال دیگر اینحرب دوام حاصل مینمود ہمجا چہل کرور ایرانیان سبب چیست کہ خود را اینکونہ زار و زبون میندازید چشم خود را بالید و از خواب غفلت سر بر آورده

نخست به اطراف خود و در تانی خلافت و تکلیفی که بر شماها رو میناید نظاره کنید - هوش خود را بسر جمع نموده و خواریهای خویشرا مد نظر آرید اگر اقوام آریج و بوژ بزرگانمان مانند بزرگان ما میبودند و خودشان هم چشم از طاقت اندیشی پوشیده و بغفلت وقت میکفتراندند محو آنان را ده هزار عساکر هندی انگریز کافی بود - باری بخود آئید و در سبب و مسبب این بدبختیهای دولت و خودتان اندیشه و تامل کنید آخر نه شما آن قوم قویم قدیمی هستید که امروز علمای بادانش و فرهنگ قوم نجیب فرانسه با آثار گذشتگان که توالتی اند از خاک وطن شما یعنی خرابه های عوش اخراج و در سایه غفلت و کلای مستبد و مباحثین مرتکب ینما ببرند اقتضایها دارند - در پنجم زارسال قبل یکی از سیلاطین شما فتوحات خود را در یک ستون سنگی که دو ذرع طول آن میباشد نگاشته اینک آن فتوحات از برای جمیع ملل حیرت را دعوت مینماید

ای برادران وطن - اهل هر وطن باید بر حال دولت و احتیاجات دولت و درجه مخاطرات دولت و وطن خود هماره واقف و مستحضر بوده و در خور خود با اقدام کارها آماده شوند - و اگر امنای امور به کتم حقیقت کوشیده و نگذارند اهالی بر حال دولت و ملک و مخاطرات واقف گردند و اهالی از درک حقیقت محروم و مأیوس مانده و در ابغای وظیفه تصور نمایند در ظاهر معذور شمرده میشوند ولی کار نه چنین است دولت دوت شما وطن خانه شما و فرزندان وطن اهل و عیال شما میباشد - هر ضرری که وارد میشود بر شماست و جمیع مخاطرات از برای شماست غفلت نهادن و لا قیدی نباید - ای وکلای امور دولت و صاحبین مهم جمهور مات هجیسا وقت آن رسیده که بخود آمده اندیشه و تفکر نماید که رجال و وکلای دولت انگریز و آلمان که جمیع دردها را به اهالی بیان مینمایند و ملت را در اظهار مافی البال آزاد و مطلق العنان داشته بکجای حشمت و عظمت دولت و عزت خودشان قصی وارد آمده - خداوند بهیچ دولت و ملتی وکلای خائن خود پرست که بالطبع در شمار دشمنان حقیقی دولت و ملتند نهد - از بی عرضی درباریان انگریز و آلمان و روس است که آن دول در کرة

ارض فعال ما یرید شده اند در نزد هر ذی شعور مسلم است اگر دولت بر حالات اهالی بالکلیه واقف و آگاه نباشد و جمیع نیک و بد آنان بمرض پادشاه نرسد هر آن وسعت ملک و ملت حاصل نتواند شد - زیرا تا آنکه حقایق احتیاجات ملت را دولت آگاه نشود بخصیله اسباب بی نیازی آنان بر وجه اکل نمی بردازد و از برای مملکتی که ازین نعمت محروم است تصور فلاح و سعادت محال است

و هكذا اگر اهالی هم بر ملک و تصور و اجراءات دولت آگاه نباشد در ابغای وظایف خود بر وجه مشروع تصور خواهد ورزید و علاوه بر آن دچار شبه و عدم امنیت گردیده و مملکتی که اهالی او بی اطمینان و تقاضای تابعیت تصور خواهند ورزید و ایضاً جبهه آنچنان ملکی فلاح و سعادت امری محال اندر محال میباشد - مسلم و هویدا است که دولت بی رعیت و اهالی بی پادشاه زیست کردن نتوانند پس هر یک مجبور و ناچار از ملاحظه نفع و ضرر و خیر و شر یکدیگر میشوند - و از آنجا که دولت و ملت یک وجود و متحدند پس هر ضرر و نفع بطرفین مربوط است و مصالح عمومی موقوف علیه است - لهذا لازم می آید که پیوسته دولت بر هر گونه احوال مات و ملت بر چگونگی حالات دولت واقف بوده باشند (باقی دارد)

داستان روسیا

(از شماره ۶)

گذارش مردن (الزبانہ)

§ دستور نخست با آنکه او را از پایه دستوری بزور آوردند از اندیشه و نیرنگی که در کار جانین داشت دست برداشته و همراهان خود را نمیکذاشت که از آن اندیشه باز مانند - و پیوسته از برانگیختن عورش خود هاری نمیکرد - بر جمهوری امپراتوریچه هم افزود بیایه که نمیتوانست بکارهای ناگزیر کشوری و لشکری رسیدگی نماید - از برای تن آسایش پیوسته بپادشاهی میرداخت و این باده نوشی مرگ را از برای او آماده نمود - هر چند بیشتر بکارهای ناروا و کامرانی برداشت مرگ او را زود تر پیشواز نموده و از یاد آورد همینکه درباریان از زندگانی او نومید شدند دو تیره شده

کروهی به خواهی دستور نخست برخاسته و بر آن سر شدند که (پاولو) را پادشاهی برگزیده و تا کودت است سرورفته کلرها را جادش بسپارند - به پیمان آنکه انجمن کنکاش از مردمان دانا فراهم و کارها با پیش بینی کنکاشیان و فرمان مادر (پاولو) انجام یابد - گروه دیگر هواخواه جانشین بودند و میگفتند باید آئین دیرین را از دست نداده و جانشین را به پادشاهی بپذیریم در میان این دو گروه این گفتگو بدراز کشیده و بایکدیگر به ستیزه برخاسته و آشوب پیشترشد - و هر يك در پیشرفت آرزوی خود میکوشیدند روزی که امپراتور پیمه دم واپسین را کشیده و جهان را بدرود گفت (پتر) که جانشین بود با مدستی نزدیکان خود سپاهیان را کرد آورده و پادشاهی خود را بدور و نزدیک هویدا ساخت و در آن اندیشه بود که زن خود (کترینه) را رها نماید از آلسو برادر (وروجوف) دستور در سودای آن بود که کترینه را که هم خوابه رسوائی او بود بزنی اختیار نماید و (کترینه) چنانچه پیشتر نکارش یافت از روزی که (پتر) بر کارهای زشت او آگاهی یافته بود روش و کردار او را درباره خود سنجیده و میدانست اگر شوهرش بخت شاهی بر آید به او کیفر خواهد داد - پس تا یایه که میتوانست در افروختن آتش شورش کوتاهی نمیکرد (پائین) که در پیش چندی بدربار (اسوج) و (دایمارک) به (وختشوری سفارت) رفته بود و آموزگار (پاولو) و هم از راز داران و نزدیکان (کترینه) و مرد خردمند و آگاهی بود چون دید پادشاهی (پاولو) و (کترینه) پیشرفت نخواهد نمود بر آن سرشد که دو گروه را آشتی دهد پس نزد سرگروه و بزرگ بدخواهان (پتر) رفته و گفت این راهی که پیش گرفته اید بسر نبرود و اگر هم بسر رود چون (پاولو) کودت است دشمنان همه روزه آشوب خواهند نمود و بر انداختن همی آنان دشوارست - و برخی سخنان پسندیده سروده و اندرزهای خردمندان داده و گفت بهتر آنکه دیده از راستی نبوشیده و از اکنون (پتر) راه آشتی پیش گرفته و در آینده خود را آسوده نماید این سخنان نیک خواهانه او را کلر کر آمده و نزد برادر خود که در بستر رنجوری خوابیده بود رفته گذارش را بدو گفت آهم پسند نموده سزاوار چنان دیدند که به پیشگاه

پتر پیام نمایند چون برخی سخنانست که نا کرر از آنیم در پیشگان پادشاهی آمده بسرايم - اما چون در مجورم و بدربار آمدن نمیتوانم از آستان شهر یاری در خواست آنکه بخانه جاگر خود بیایند تا سخنان خود را بخاک پای هلی بسرايم (پتر) هم پذیرفته پس از آمدن (پتر) بدین گونه آغاز سخن نمود اینک مرا امیدي در زندگانی نیست و چون نژاد شما از آلمانست و از کشور (هوستین) به بهانه آنکه آلمانان را دوست میدارید روسیان از شما رعبه و رنجیده اند و انجام این کار نمیدانم بهسکجا خواهد کشید اما این را میدانم اگر در اندیشه آن باشید که پس از نشستن بسریر شهر یاری چنانکه در میان مردم زبان زدست (کترینه) را رها نموده و بجای او زن پست نژادی بگایین خود در آرید بدانید از برای شمارهائی نخواهد بود و (پتر) را بدین سخنان ترسناک از رها نمودن (کترینه) باز داشت و ازین رو کسانیکه با (پتر) در ستیز و آویز بودند بهوا خواهی او برخاسته و (پائین) هم بر آن سرشد که (کترینه) را با (پتر) آشتی دهد (باقی دارد)

شماره از حالات تاریخی مسلمانان چین

(عطف با سبق)

§ اگر چه بعد از رسیدن کتب و مکتوب حاکم صوبه (کوانگ) بشاهنشاه چین ففور آن داعی اسلام را رها کرد و بر حاکم صوبه مذکور که متعرض آن مسلمان بلك شده بود الزام وارد آورد ولی از این واقعه کاملاً ظاهری میشود که اشاعت دین اسلام علانیه مورت خطر بزرگ بر داعیان اسلام بوده است خلاصه هر سال تعداد زیادی از (بت پرستان) چین شریک بدین اسلام میدهند ولی بطریق حلیه و دفاة اسلام بنومی در اشاعت مذهب خود میکوشیدند که مغل با خیالات صومی ملت چین تصور نشود و بلباسی دعوت اسلام مینمودند که باعث بیداری متمسین مذهب (بوها) نکرد از آن بعد یکمرتبه گروه زیادی در حوضه اسلام داخل شدند و علت این امر ها با بیدار شدن حکام بود از خواب - قبل از سنه (۱۷۷۰) که بفاوت (زنکریا) شد و آن نیران بفاوت بزرگ خودکی نکرته بود که از حص مختلفه مملکت چین ده هزار قشون با اهل و عیال و اولاد که جیمت زیادی میشدند مأمور بقیام صوبه

ولی بقدری جوش افشاند در قلوب آنها موجزن و جاری بود که بهر وسیله که مناسب میدانستند گروه گروه را متواتر بدین مقدس اسلام سوق میدادند خیال هائیان چین بر آن بود که این زیادن که نفوس اسلامیه این مملکت را روز بروز حاصل می آید البته اثر کامل خود را خواهد بخشید و حکمرانی با استقلال چین را حاصل خواهند نمود آنوقت که بذات خود مسلمانان حکمران چین شوند در عرصه قلیل مذهب عمومی چین اسلام خواهد شد درین امر سیاسیون فرنگ هم اتفاق دارند چنانچه بعضیها میگویند که چند قرن بعد مذهب عموم چین اسلام خواهد شد و در بر اعظم آسیا مسلمانان چین رسوخیت کلی در معاملات سیاسی حاصل خواهند نمود - (باقی دارد)

▶ قانون نامه جدید شرکت اسلامیہ ◀

(عطف بما سبق)

▶ فصل ششم ◀

▶ در قبول رجوعات از هرکس و هر جا ◀

§ (۵۹) اسلامیہ در اصفهان و طهران از هر جا و هرکس قبول رجوعات مینماید و در کمال اهتمام انجام میدهد و در خرید و فروش مال امانت و ارسال و مرسول و حمل و نقل آن نهایت اقدامرا نموده حق العمل بقرار معمول بر میدارد *

§ (۶۰) شرکت اسلامیہ بهر کس و هر جا رجوع تجارتی و برهاتی مینماید اهم از و کلای محترم و غیره و حق العمل خرید و فروش و حمل و نقل بقرار معین که قطع نماید میدهد *

§ (۶۱) هرگاه از بلدی اداره اسلامیہ اصفهان و طهران مال التجاره روشن از قبیل قند و شکر و مس نخته و قاش و نیل و غیره بفرستد و صاحب مال را قبل از فروش اجناس وجهی لازم شود و برات نماید علی الحساب الی تومان هفت هزار دینار وجه میدهد و نخواه را بعادله وقت و اجازه صاحب مال بفروشد بعد از فروش نخواه خود را ناقصاوت گذشته و حق العمل برداشته تمه را بجهت صاحبش بفرستد که اسباب سهولت ارباب رجوع باشد *

§ (۶۲) ایضاً بجهت اجرای امورات ارباب رجوع

(تذکیراً) گفتند چون حول و حوش (تذکیراً) قلب مسلمان بودند دفعتاً تمام آنها اسلام اختیار کردند در هر شهر مسلمانان محله جداگانه برای قیام خود معین میکردند و در آن محله مسجد و مبدی بجهت خویش میساختند تاوقتیکه مسجد آنها کافی از جمعیت آنها بود هرکس از هر جایی آمد شریک مسجد آنها می شد - پس همینقدر که جای بر آنها تنگ میکردید مسلمانان خارجه از محله خود را در مسجد خویش راه نمیدادند - بیشتر فیروزی دعات اسلام در چین بواسطه آن بوده و هست که در اوقاتی که مردم چین دچار بلیات سخت و مبتلای بلایای بزرگ بوده اند آنها را دستگیری نموده تألیف قلوب طامه آنها شده است چنانچه در زمانه قحط مخصوصاً دعات اسلام وجه اعانه جمع نموده باطراف و اکتاف تحت زدگان خود را میرسانیدند و اطفال یتیم بی پرستار را جمع نموده پرورش می کردند پدر و مادریکه از پرورش طفل خود عاجز میشدند دعات اسلامی آنها را خریده تربیت مینمودند و در ضمن تربیت آنها را هدایت بدین اسلام مینمودند چنانچه بیشتر مسلمانان اینگونه امور را از وظایف لازمه خود میدانستند و در هر موقع که قحط میشد بهر صورت در پرورش اطفال یتیم بی پرستار میکوشیدند و با بنوسیله اشاعت مذهب اسلام را هم میدادند اصول دیگر مسلمانان چین این بوده و هست که تاچونیکه ممکن شان شود از کفار زن می گرفتند و آنها را مسلمان میساختند و زنهای خود را بکفار نمیدادند و غالباً در مقاماتی که آبادی است ولی سابق آباد بوده بواسطه بلای ویران شده جمع میشدند و آباد مینمودند ازین رو بسیاری از نوآبادیهای چین تمام مسلمان است و هرکس هم که از کفار در آنجا سکونت اختیار میکرد در عرصه قلیل مسلمان میشد تمام عقاید و اصول اسلام را بنهر در زبان چین در آورده هر کس که تازه مسلمان میشد اول آن اشعار را باو می آموختند و کوشش میکردند تا حفظ نماید و از جمله لوازم اسلام او قرار میدادند که باید این اشعار را هر روز بکثرت تا یکسال بخواند این امر را بجهت این قرار داده بودند که عقاید اسلام ملکا آنها شود اگرچه در اشاعت اسلام مسلمانان چین اصول مخصوصی اختیار نکرده و ندانند

هرکس جنسی بخواهد در اداره اسلامی باصفهان و طهران بفرستد و روی مدت مرسوم مصرف شود و صاحبش وجه آنرا لازم داشته باشد شرکت اسلامی مدت را بقرار معمول $\frac{1}{10}$ در مال موضوع داشته با استثنای قدری از اصل بجهت طرف احتیاط فوری بجهت صاحبش میفرستد یا در مقابل براتش میدهد و سوخت و زیانش راجع بصاحب مال است فقط تفاوت مدت وسی آن حق اسلامی است که وجه یشکی داده شده است مگر اینکه در نوشتجات و مکاتیب سوخت را ملزم شود در اینصورت حق العمل اسلامی از قرار معارفت زیادتر برداشته نه میشود و این فقره موکول بجواب و سؤال و قرار داد علیحده است •

§ (۶۳) رجوعات عمده که از کپنها و تجار معتبر بدارجات شرکت اسلامی میشود سی و حق الزحمت خرید اجناس و فروشش $\frac{1}{10}$ که از خرید تومان یک صد پنجاه و فروش هم تومان یک صد باشد مگر در بعضی اجناس معینه که موقوف بقرار داد است و حق العمل و رسول و ایصال بروات تجارتی صد تومان دو و نیم قران که صدی ربع باشد و بروات مستمری و دیوانی بموجب قرار داد علیحده است و در این حق العمل ابدأ ملزم سوخت و حکام نیست و ضرر نقصان راجع بصاحب مال است

§ (۶۴) شرکت اسلامی یک رشته عمل صرافیه تحت موازین شرعیه بهر جا دایر نموده امتداد میدهد و داد و ستد بروات معتبره بهر نقطه از داخله و خارجه مینماید که وجوهات موجوده اولایفیع نماید تا کارهای عمده مهیا و کار خانجات لارمه طلبیده شود

§ (۶۵) شرکت اسلامی در اصفهان و طهران بروات معتبره تجار را بعد از قبولی نوشتن و تعیین حق الجماله و تفاوت مدت بتراضی طرفین و قوانین شرعیه بر میدارد و وجه میدهد و رأس مدت بخواد را دریافت نموده خدای نخواست سوخت و نقصانی روی دهد گیرنده وجه ضامن است

§ (۶۶) قل بروات و قبوض داد و ستدی و نوشتجات اسلامی در ورقه مطبوعه دارای آیه وافی هدایه (بداهه فوق ابدهیم) و نشان شیرو خورشید که نشان دولت جاوید آیت ایران است و علامت کلید

که نشان مخصوص اسلامی است خواهد بود باضای مخصوص که در ذیل نوشتجات بقلم نوشته میشود § (۶۷) احدی از مباشرین حق ندارند غیر از آن اوراق قبض یا برات یا سندی بدست مردم دهند و امید است یرکت این آیه مبارکه که از الهامات غیبیه است هم وقت چنانچه مکرر شده است در امور اسلامی دست غیبی همراه و پای غرض از زلل و خطا کوتاه باشد •

فصل هفتم

در متفرقات افتابیه

§ (۶۸) هرگاه از داخله و خارجه کسی اختراعی که بجهت عموم ملت سودمند باشد بکند یا صنعت پدی داشته باشد و قوه مالی و مشوق در انجام آنکار نداشته باشد بشرکت اسلامی اطلاع دهد بعد از تحقیق و ثبوت و مشورت امنای عظام حاضر اند که تدارکات او را ولوگان باوردن چرخ و اسباب باشد با رعایت صرفه مهیا نمایند •

§ (۶۹) چون مقصود شرکت اسلامی خدمت بموم نوع و ترقی ملت و اهالی وطن است هرکس از مرابط چیزیکه صرفه اش عمومی باشد در نظر آورد بمركز اطلاع دهد در صورت صرفه در کمال امتنان قبول خواهد شد •

§ (۷۰) خدای نخواست در نقط سالی و تنگی معیشت و زندگانی هموطنان اسلامی حاضر است که حمل و نقل حبوبات از محال متفرقه دور و نزدیک در سد خیال محکمین اقدام نماید •

§ (۷۱) اگرچه شرکاء شرکت اسلامی از روی غیرت وطنی و حمیت ملی بر خود حتم نموده اند که بقدر امکان از متاع داخله بمصارف خود برسانند ولی چون هنوز اداره مبارکه اسلامی در رفع تمام احتیاج اهالی وطن $\frac{1}{2}$ در نظر دارد کایاب نشده قالب امتعه که محتاج الیه شرکا است از وکلای خود و مسلمانانیکه در بلاد خارجه هستند طلبیده و مهیا مینماید و قیمت مناسب تر از دیگران که در چند ولایت دست بدست و تبدیل صاحب میشود بشرکاء میفروشد و هر چیز دیگر هم بخواهند اطلاع دهند بفاصله کی حاضر مینماید (باقی دارد)

شرح اجرت طبع کتب و غیره

- § اعضای مطبع به شرایط ذیل برای طبع هرگونه کتب عربی - فارسی - اردو - و غیره حاضراند
- § (اول) - اجرتیکه ذیلاً در نرخ نامه معین شده فقط برای نوشتن و یا حروف چیدن و طبع کردن کتاب است - قیمت کاغذ و اجرت صحافی و جلدبندی و غیره بذمه مالک کتاب میباشد - ولی اجزای مطبع مستعداند که بهر قسم دستور العمل داده شود تمویل نمایند
- § (دوم) مطبع ذمه دار همت مطبوعات خود مطابق نسخه اصلی است
- § (سوم) - میزان یک جزو را چهار صفحه یا دو ورق جلدالتین قرار داده ایم - اهم براینکه همان قطع را چهار صفحه یا هشت صفحه و یا شانزده صفحه قرار دهند یک جزو محسوب خواهد شد -
- اگر اندکی یعنی تا نیم (انج) - ربع کره قطع کاغذ کم یا بیش باشد همین اجرت محسوب خواهد بود
- § (چهارم) حروف درشت و متوسط و ریزه از ملاحظه لوحه اخبار جلدالتین ظاهر میتواند شد
- § (پنجم) - خط مطبوعات سنگی مطبع اهم از نسخ - نستعلیق - شکسته - مطابق خطوط متوسطه رسائل منطبعة بمبئی و سایر بلاد هند خواهد بود
- § (ششم) - برای مدت طبع بعد از تصفیة تمام امور فی جزوی ده روز مقرر است
- § (هفتم) نصف اجرت طبع پیش گرفته میشود و نصف دیگر پس از اتمام نصف ملبجر مطبع
- نرخ نامه •

فی جزو	حروف ریزه	حروف متوسطه	حروف درشت	خطی من - سنگی
هرار نسخه	ده رویه	نه رویه	هشت رویه	هفت و نیم رویه
پانصد نسخه	هشت رویه	هفت رویه	شش رویه	پنج و نیم رویه

حب سیلوا

حب در ایجاد و تزئید قوه باه و امساک و رفع سرعت انزال که حقیقت عیش جوانی و منی نشاط و کامرانی است نه آنقدر نافع و مفید است که بیان توان نمود حتی آنکه اگر جوانی مسلوب القوه یا پیری ضعیف القوه باشد و استعمال این حب نماید صاحب قوه تامه خواهد شد و علاوه براین بجهت امراض عدیده خصوصاً تقویت دماغ - و رفع سستی - و رخاوت

آن - و ضعف و لاغری بدن - صرع و وعشه طالع و تقوی - عرق النساء و نزله و بدهضی فنا که بسبب زیادتی معنیه و خیال باشد و سلسله المنی و خیالات فاسده که موجب کسالت و بطالت باشد نافع و بی نظیر است و در نسوان مسمن بدن و باعث آمدن حیض بقاعده طبعیه میباشد و هر یک از صاحبان که طالب باشد (در بمبئی اورینتلی فارمی باه کله) رجوع فرمایند صکه خواهند یافت و قیمت شیشه که بجهت استعمال یکماه کفایت میکند از قرار (شش رویه) است و در زنی که دوازده شیده باشد (شصت رویه) میباشد وضع استعمال آن اطراف شیشهها پیچیده است

◀ وضع ترکیب استعمال حب سیلوا این است ▶

روزی دومرتبه یک حب بعد از نهار و یک حب بعد از شام به آب خالص بلع نمایند - و اگر در مرض ده روز قائده بر حسب استدعا مقرب نشد باید که روزی سه فقره سه حب بخورند - به این ترتیب که یک حب بعد از ناشتا و یک حب بعد از نهار و یکی بعد از شام و در ایام استعمال حب (سیلوا) باید که اغذیه مسمن بدن صرف شود

اعلان

از کنطور و اداره (فلیکس فون مت تی) ماشین آلات و اعیان (تکلیک) جبهه ساختن آجر و کنکهای راه آب و غیره - و هکذا اقسام آهکها جهت تعمیرات در شهر (نیکلا یوف) در کوجیه (فالیوسکایا) نمرة (۱۰) و تلفون نمرة (۱۹)

آدرس بجهت تلگراف (نیکلا یوف مت تی) مخصوصاً جهت بنای کارخانجات آجر سازی و کنکها بانواع و اقسام و این سگونه کارخانجات جهت ساختن آجرهای معجری و پرونی و کنکهای مختلفه و اینگونه اشیاء

همچنین ساختن کورهها در معادن و کورههای آجر پزی که در سوخت بسیار با صرفه باشد - همچنین جاہهای مخصوص جهت خشک کردن اشیاء (کرخانه) و هکذا نقشه آنها را کعبیدن و تعیین مخارج هر یک از آن بناها بعهده گرفته میشود همچنین این اداره قبول میکند نظارت تعمیرات

را و زمین احوال و تقاضای کارخانجات و غیره را همچنین قبول میشود تشریح مواد معدنی و امتحان اراضی

نماینده این اداره جهت سمت جنوب روسیه : (شرکت آکسیون) (ساینسکو لیبو و ماشن سازی) (که سابق متعلق به لوپز بک بود)

در شهر (کولن - رابرن فیلد) کارخانه مخصوص آجر پزی و کنگ سازی و ماشین سازیست این اداره زاید بر بجهت کارخانه ساخته است

No. 77384.

مکتوب قصه نما

نهانی الغیب عما فیہ افراشی

فکیف اجمع بین الراح والراحی

(وهل يجوز اصطلاحی من معتقه)

(وقد انار مشیب الراس اصباحی)

§ آیت لاخارنی الحمر بعد ما عقلت

§ روحی بجسمی و الفاظی باقصاحی

(ولا اکتت بکاسات السلاف بدأ)

(ولا اجلت قداحی بین اقداحی)

(قد جائکم بصار من ربکم فن ابصر فلسفه ومن همی فعلها وما انا علیکم بحفیظ و كذلك نصرف الآيات وليقولوا درست ولئینه لقوم یلمون)

§ آن شلیدیستی که از عباسیان

§ کشت چون جعفر امیر مؤمنان

§ خواست کاشی در بصرمن رای

§ در بسد روزن ککاخ هوی

§ قوم گفتندش که کاخ آب وفر

§ ککیردا در قطع سرو کاشمر

§ گفت زیب کاخ جیود آن کنم

§ در بقطع سرو من فرمان کنم

§ پس با مر آن خلیفه مقتدا

§ سرو کاشمر را بریدند از جفا

§ شاه چون کاخ هوی بنیان کند

§ کاخ مرغان کهن ویران کند

§ چونکه آن شاخ کهن از بافتاد

§ در بکاخ مرغان غوغا فتاد

§ سرسیر در سوک و ماتم آمدند

§ دربه نقرین جله ممد آمدند

§ غیر مرخی کو زغم لب بسته بود

§ وز هیاهوی رفیقان خسته بود

§ زآنکه از حکم قضا آگاه بود

§ گوش بر درچشم او بر راه بود

§ صبحگاهی ناکهان لب باز کرد

§ قهقهی زد وین تراه ساز کرد

§ کای دریفا سرو و سرو انداز بین

§ این یکی انجام از آن آثار بین

§ راز پنهان با رفیقان وا نمود

§ بس پشیمان شد ولیکیداشت سود

§ عهد خواموشی اگر نشکسته بود

§ از قبول و رد یاران رسته بود

§ لیک چون در سرو بود اورا و کتن

§ سوک و ماتم داشت از حب وطن

§ آتشی در جانش از این قصه بود

§ بازبان حال این سان میسرود

§ ای سرو موزون جس خرمی و اعتدال - وای

طاؤس خوش ساق ز صردین پرو مال - مرغکان مهران

را نشیمنگاه آسایش و خلوتگاه آرامش - و تماشایان

کلیستان نشاط را سرمایه سرور و انبساط - شاهدان

کشمیر را در همسری تاج افتخار - و خوبان ختنی را

در قشیه بدمتدات کمر اعتبار - ربیع و خریفه چون

درویشان آزاده یکسان - و در تیر و آتش دانت

پیرامون شبستان امن و منزلگاه آمان

مرغکان پر شکسته را اشیاء بلند - و کرمخنان از

تندبادان و تندباران تجاوز را بناه کاهی خوش و سائبانی

دلپسند - نه از قطع تو عمارت جعفریه زیور گرفت - بلکه

از جعفر افسر - بیدولتان بدوات نفاق نازیدند - و پیمان

شفاق سخت نهادند - که خانه مرغان نوحان را بدست

خراب دهند و شاهدان نورس چمن را در پنجه مستبده آفتاب

بلبل سعری در قطع تو آیین نوحه کری گرفت - و

قمری از آتشی درون بازار آتش شجری شکست

بیجه سار در تحویل بشاخ چنار بر زمین خورد - و

جوجه کبوتر در هنگامه چنین جان سپرد - باز ماندگان

جمیت پراکندی را بهتر از جمیت شناختند - و هر یک

در بیخ بوته غاری یا شاخ صریان چناری خود را
از جمعیت حوادث این خواستند آه آه
(کافران در عقر ناله هم خیال)
(بخبر بودند از سوء مآل)
(لیک آن دشوور پایان بین همی)
(حال شان دالست بی پیش و کمی)
(که سیه روئی شود شان بس دچار)
(مکز مکافات قضا نتوان فرار)

ای اور مزدبک - جون بر بنهانی های سیله سوزانم
آهی نامه داری عذرم بپذیر و از آنچه از من بغفلت
گفتت مگیر

(ادیب) جان من تو دوی درد بیدرمان منی -
وکلم وادی این (اذ قال لاهله امهکتوا انی آنت
خار الی آتیک منها قبس اواجده الی نارهدی) کاهیک
باید قبسی در شجره وجود دست فراز بری آتش
امکان فروزت در بنجه نهند - وزمانیکه پای از کلم کلیبی
دراز تو کفی بخطاب قاطع نطیک مخاطبت سازند -
(در راه عشق فرق غنی و فقیر چیست)

هنکامیکه خامه ام از مجرای چشم از خون دل
آمده میسکبرد - و مرغ جانم پس از پیمان خاموشی
بشکست پیمان تجدید هنکامه ناله وزاری میکند - فرگاه
نیالت را با تقدیه هدایای خلوص متذکر میدارد
(منکه زدست جور تو - آه زدل نیکشم)

(آینه روی من دگر - از چه سبب مکدری)
ملامت های بسیار و ملامت نامه های پیشمار از
ارباب دولت و اصحاب خلوت در مذمت خاموشی
گرقم - و از ملامت زده کی نفس شوم در سحر کاهان
در جری برستان بر بساط لغاط پای کوبیدم و با
چشمی خون نشان از درون جان این تراه کشیدم
(سکپسم من جاهلی بیچاره)

(وز دیار و یار خود آواره)
رشته جهلم بسکرون کفته سخت)

آتشم زین غم بجان لخت لخت
(از زیان و سود خود چون قافل)
(بهتر آن باشد که یاران واهم)

حق مهربانی قدیمت بر من که این چند سطر را در
مخالف روزنامه مقدس بجواب دوستانم درج فرمایند

و فمت خود مرا رهین همه گونه مسئولیت بشناسید
که در قید حذف و اخفا ذات مقدس رازمه وار شناسند
(افسوس اگر روم ز پیش فتنه ها بر انکیزند - و راز
طلب بنشینم بکینه بر خیزند)

کاهیک خاموش نشینم دوستانم بملامت برخیزند - که
خدایت اقتدرت ... و هنکامیکه در دهای نهان بر زبان
آرم - دشمنانم بطعنه سواستند که با وه سر ایت بمقام
بدهات - منحیرم که ملامت دوستارا تشریف دوش
غیرت کم - یا طعنه دشمنانرا آویزه گوش عبرت

(عزیز زندگی) گفت که در آخرین مقام سلوک دو طریقه
ظهور کنند - گروهی بترک یاران موافق طریق عزالت
گیرند - و طایفه نظر باشفاق بحال رفیقان مخالف داخل
در حوزه مؤالفت شوند - آنان از آشنا و بیگانه جدا
هیزند - و اینان از هیچیک نکرینند - و هر دو همی
خواهند که طریق وفا بسر برند - و در شهرستان بقا
خطبه دولت خوانند

من میان این دو طریق دو دلم و از کمی اضاعت
خجل - که اشفاق بحال آنان را بضاعتی شایان درکار
است - و تحمل بر طعنه اینان را سکوتی باندازه در
خور - دست طبیعت که سرو را بشیره اعتدال تربیت
خواست و سجاج را به منهای اعوجاج هیچیک ازین
دو عظیم بود بعت نهاده است

افسوس منازل زندگانی را بسیار شعر دیم - و
رنجی بی دست رنج از دور روزگار برهیم - کویا
ایامی شمرده شده - دوچار یک کش مکش طبیعی هستیم -
و بقید آخسج پای بعت - عما قریب که راکب اصلی از
رکاب مرکب عاریت پای نمی کنند - و نفس ناطقه جزئی
بکلی پیوند گیرد

مبحان الله توینده گفت استکشاف قضایای آیه را بجه
طلیعه استقبال ضمانت کافی دارد - کنونت که امکان گفتار
هست کاهی خاطر دوستان بدست آر - و آئی دل دشمنان
میزار چون هر دو از تواند و تواز برای هر دو که
(فردا چو بیک اجل در رسد - بحکم ضرورت زبان در کشی)
عذر فساد کالا که شهری همه ارباب بصراند

و نقاد خبر نپذیرفت - و باز در شطر اوامر
حی اقتصادی سکفت اوراق حوادث ما بر حسب
ترئیات حدوث و تأسیسات تدریجی در حال صباوت

است. و هنگامه بدایت. شاهد حال که رجال و کفالت را
 لزان امراضی است سخت. و اعتراض قوی. و ارباب
 هائش را از صرف نقد عمر در مرور این گونه نوشته
 جات صرف تضییع وقت. پس روزنامه جات ماحل دقت
 اطفال است. نه سرمایه عبرت رجال. از شنیدن خبر
 شکستن بنای دوات آسمانی آسمان نخوت بزرگان
 مارا غمناک تکدر نکیرد. و از قبضه منچوریا در روس
 جوجه شوربای امانا از کاسه فرار نکند. پس حالا که
 سروکار با طفلان است دل از قید هر گونه اعتراض
 مطلق و مقید بخاطر جوئی نو آمدگان است (پس زبان
 کودکی باید کشود) از قی قی شروع کلیم و بیاد قلم
 نخستین پای طفل قلم را بتائی آشنائی دهم (اقرء باسم
 ربك الذي خلق خالق اللسان من علق) نوبارگان کلستان
 ادب و تازه نهالان سرسبز وطن عزیز من از برای
 شما قصه میخوانم. و میخوانم بشناسم بشما سرو
 کفهر را که همیشه شعرای شما قامت معتدل طویان
 را باولسبت میدهند. و بگویم از برای شما سرگذشت
 هوشیاری و وفاداری مرغی کوچک را که در آن
 درخت آشیانه داشت که همواره شمارا متذکره خاطر
 هوشیاری و نبت دفتر وفاداری باشد (باقی دارد)

مکتوب

(نتیجه خوشبختی)

(عطف با سبق)

§ صورت مکالماتیک در سر سفره نهار بین پرنس
 ارفع الدوله و آقای قوام السلطنه واقع شد. کویا قریب
 بان مضمون بود

پرنس ارفع الدوله فرمود بدبختی و خوشبختی در
 عوالم و امور دنیوی دخالت دارد و درین امر بر من
 هیچگونه شبهه نیست ملاحظه میکنم تا حال تمام اموراتم
 همه بر وفق مرام فیصل یافته و جز خوشبختی و نیت
 بلك جنبه دیگر تصور نمیکنم

دیگر در هر کاری که دست برده ولو غیر ممکن و
 اصلاح پذیر نبوده و میدانم انجام پذیر نیست و خیال
 بیکر دم طاقت حواسم را پریشان خواهد داشت -
 تا داخل آنکار گردیده و امر را راجع بخود دیدم
 از هر طرف باب نجات بروم باز گردید و کره از
 مهمان کشود - من تمام را از حسن نیت طلسم و

حوش بختی خود میدانم

اسکرچه جمله ممتزهاست ولی ذکر این عنوان
 شاهد بر انتقال است همین اواخر سنه ماضیه در اوایل
 ماه ذیقعدة الحرام جناب شریتمدار آقای حاجی میرزا
 فضل الله سلمه الله تعالی با جناب حاجی شیخ شیور و
 جناب سردار اکرم از طریق رشت و روسیه وارد علیه
 اسلامبول گردیده که از آنجا به زیارت بیت الله الحرام
 مشرف شوند. پس از ورود باسلامبول چند مرتبه جناب
 حجة الاسلام و سردار اسکریم و حاجی شیخ شیور
 خواهش کردند به نماز عبد سلطانی حاضر شده نماز
 جمعه را بجای آورند - مناسب است شما از حضرت
 ظل الهی اذن حاصل بنماید - من تحقیق بعمل آورده
 دیدم کسانی که قدیمتر و سابقاً در خدمتگذاری سفارت
 کبرای مشغول بوده اند گفتند چنین خواهشی در
 زمان میرزا محسنخان مشیرالدوله و مرحوم سپهسالار
 شده است از برای سایر آقایان بدرجه قبول نرسیده
 من جواب دادم چون آقای شریتمدار خواهش
 فرموده اند شما در هر صورت اجازت بخواهید شاید
 استقاه مارا قبول نمایند - بتوسط ترجمان اول سفارت
 به آستان ملایک پاسبان سلطانی عریضه تکار گردیده
 حکم صادر شد

روز جمعه در محل مخصوصیکه راجع بسفراست
 حاضر شده قبل از ورود اعلیحضرت شهرباری حاجی
 شیخ شیور در جوار خود شخص غریبه را دید
 که خود را داخل حوضه ایرانیان نموده - رو بمن
 کرده گفت این را نمی شناسم و از ما نیست من امر
 بیلیس نموده آن شخص را بیرون کردند - و حضرات آقایان
 در جامع سلطانی حاضر شده نماز جمعه بجای آوردند
 فردای آن روز یکی از پیشخدمتهای سلطانی آمده
 تهذیب سلطان را رسانیده گفت شخصیکه دیروز از
 حوضه خود خارج نموده بود و کی او را پیدا کرد
 و طاقت اوجه شد جواب دادم او را نشناخته و محلش را
 ندانستیم - لکن کسیکه او را بر ما نشان داد و شبهه
 از او در دل برداشت و قیافه او را بدخیال در نظر سنجید
 جناب حاجی شیخ شیور بود شخص مذکور هیچ
 نکفت و مراجعت کرد - پس از دو روز که کاشف
 بعمل آمد معلوم نمود که آن شخص بدقیافه ناموار

عنان ملت اسلام بر گرفته شده بود که قصد سوتی دربارۀ اعلیحضرت سلطانی نماید

این مطلب همین طور در خفته بماند پلیس و غیره در جستجو و تحقیقات بودند تا اینکه روز دهم مارچ مطابق سلخ فقمده اسامی خائنین و محرکین فساد از روی تحقیق بدربار همایون نمودار گردید

روز ۱۴ مارچ مطابق ۳ ذیحجه بموجب فرمان اعلیحضرت سلطانی شصت نفر از صاحب منصبان دستگیر شده بمضی بحبس ابد و العدام رسیده - در ماه مذکور یکصد و پنجاه شش نفر صاحب منصب اسیر و به حبس ابد شان در طرابلس ضرب و غیره امر صادر گردید

از قراریکه شلیده شد همان شخص بدحوالاتیکه شیخ شیپور لوسوزۀ ایرانیان خارجش ساخت از طرف خائنین دولت انتخاب شده بود که بوجود اعلیحضرت سلطانی صدمۀ برساند - و دیگر او را ندیدند فقط عمر کین بجزای خود رسیده - ماه و باعث آفاق جدیدی بین دولتین علیتین عثمانی و ایران گردید - و ظهور این امر از نتیجه خوش بختی و کیاست و فراست حاجی شیخ شیپور بوده است پس از حرکت از علیه جناب حجة الاسلام حاجی میرزا فضل الله به یکمده عنقیه دان مرصع و جناب حاجی شیخ شیپور به نشان افتخار و عنقیه دان مرصع از جانب سنی الجواب اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان قازی نایل گردید و بر افتخار ایرانیان افزود

و خلی اسباب سر بلندی ما گردید - حال ازین واقعه سابق الذکر چنان مفهوم میشود که حقیقت خوش بختی و بدبختی یا اقبال و ادبار در هر امر هست و باید در اوایل مأموریت من در اسلامبول چنین اتفاقی واقع شود که باعث التفات و اطمینان سلطان واقع شوم - و خلی بر کیاست و حسن فطانت شیخ شیپور آفرین داشتند - خیر خواه (جبر بغدادی - اصفهانی الاصل)

نقل از روزنامه شریفه اطلاع

انتشار تعلیم و تعلم و تاسیس دایرة (معارف در چین)

چند سال قبل از این شورش و انقلاب شدید

که در مملکت چین پدید آمد دولت چین اراده کرده بود که وضع تعلیم و تعلم را در مملکت خود تغییر دهد و نظر بهمین مقصود چندین مدرسه بترتیبی جدید تهیه شده بود که در آنها علوم جدید بیاموزند ولی دراوان انقلاب و شورش اخیر تمام این مدارس و مکاتب بالوازم و اسبابی که برای آنها تهیه شده بود خراب و معدوم گردید

جز یک مدرسه که در نزدیکی (شانگهای) باقی مانده و دایر است

یکی از مسافرین سکه در این اواخر مدرسه مزبوره را دیده است شرح ذیل را از آنجا اطلاع میدهد

مدرسه شانگهای بهمت بلند اقلیای چین تاسیس و دایر گردیده

و مخارج آن بر عهده مؤسسين است و دولت فقط رسیدگی و تفتیش و انتظام آنرا مینماید و شاگردان اینمدرسه بمن دوازده سالگی داخل میشوند و در سن بیست سالگی فارغ التحصیل بیرون می آیند

و وضع تدریس مدرسه عبارت است از کلاسهاییکه از سه الی چهار سال مدت تحصیل در آن است و کلاس مخصوص یا عالی سکه دوره آن چهار سال است - طریقه قبول شاگرد در مدرسه بسته بقوه و امتحان مخصوص است و هر ساله از میان چهار صد پانصد نفر دو طلب که از نجیب ترین و متمول ترین خانوادها هستند فقط سی نفر انتخاب و قبول میشوند چه امروز بدران اطفال فهمیده اند که در آینده بهترین وصیه برای نیل بمارج کمال و مقامات نیکبختی و اقبال تحصیل علم است و خواه در خدمت دولت باشد خواه در امور تجارت و زراعت و مهام مملکت شخص ترقی نمیکند مگر بعلم و ترقی و انتشار علوم و معارف میتواند آبادی و مکت مملکت را تجدید کند و ترقی دهد بروکرام و سبک تحصیل مدرسه مزبوره همان است که در مدارس اروپا معمول و مجری است و کتب که برای تدریس تهیه نموده اند کتب کلاسیک (مانوتل) اروپائی است که بزبان چینی ترجمه کرده اند تفسیر و ترتیبی که برای تسهیل امر تحصیل لازم و در کار است مسئله خط و الف باه است